

دانشگاه پیام‌نور

مرکز کرج

سمینار ۱ و ۲
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

عنوان :

بررسی و خلاصه‌نویسی آثار نثر و نظم ادبیات فارسی

استاد :

جناب آقای دکتر مجید سرمدی

نگارش :

حشمت سلیمانی

پاییز ۱۳۹۱

تقدیم به :

برزخیان غرب

به نام خدا

این مجموعه شامل خلاصه‌نویسی کتابهای زیر می‌باشد:

۱- بازشناسی و نقد تصوف

۲- میراث مولوی

۳- صهبای خرد

۴- از تندر و ترانه

کتابهای "بازشناسی و نقد تصوف" و "میراث مولوی" مربوط به نثر

و

کتابهای "صهبای خرد" و "از تندر و ترانه" مربوط به نظم می‌باشند.

حشمت سلیمانی

شماره دانشجویی : ۸۹۰۳۵۴۷۲۵

با تشکر و قدردانی از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر مجید سرمدی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲	مقدمه
فصل اول : کلیات و مبادی تحقیق	
۴	۱-۱- بیان مساله
۴	۲-۱- سوالات
۵	۳-۱- فرضیات
۵	۴-۱- سوابق
۵	۵-۱- اهداف
۵	۶-۱- جامعه آماری و حجم نمونه
فصل دوم : خلاصه نویسی و شرایط آن	
۷	۱-۲- فواید و ضرورت خلاصه نویسی
۸	۲-۲- مراحل اجرایی کار
۱۰	۳-۲- نکات و مباحث غیر اصلی
۱۱	۴-۲- تفاوت خلاصه نویسی با بازنویسی و بازآفرینی
۱۲	۵-۲- نکات لازم در خلاصه نویسی
فصل سوم : خلاصه نویسی نمونه هایی از نثر	
۳۵-۱۴	۱-۳- خلاصه کتاب بازشناسی نقد و تصوف
۴۵-۳۶	۲-۳- خلاصه کتاب میراث مولوی (شعر و عرفان در اسلام)
فصل چهارم : خلاصه نویسی نمونه هایی از نظم	
۶۹-۴۷	۱-۴- خلاصه کتاب صهبای خرد (شرح احوال و آثار خیام)
۸۴-۷۰	۲-۴- خلاصه کتاب از ترانه و تندر (نقد و تحلیل اشعار حسین منزوی)
۸۵	نتیجه گیری
۸۶	منابع

بررسی و خلاصه نویسی آثار نثر و نظم ادبیات فارسی

چکیده :

خلاصه نویسی یکی از روشهای نگارشی است که در صورت توجه به آن می‌توان در نشر بسیار گسترده و رو به رشد کتابها راهی برای مطالعه آثار مورد نظر در کمترین زمان ممکن یافت . آشنایی دانشجویان و نویسندگان با روشهای خلاصه نویسی کتب راهی است برای رسیدن به این هدف. در نوشته حاضر با استفاده از روشهای صحیح خلاصه نویسی چهار اثر ادبیات فارسی در زمینه نثر و نظم خلاصه نویسی شده‌اند. در این مقاله ضمن توضیح کلیات و مبادی تحقیق، روش خلاصه نویسی نیز مورد بررسی قرار گرفته و تفاوت‌های آن با روش بازنویسی یا بازآفرینی متون شرح داده شده است.

کلید واژه : تلخیص، بازآفرینی، ادبیات فارسی، نثر و نظم، ترانه و تندر.

مقدمه :

با نگاهی به نشر کتابهای ادبی شاهد آثار بی‌شماری در زمینه‌های نثر و نظم ادبیات فارسی خواهیم بود. این گسترش بی‌شمار باعث سردرگمی و اتلاف وقت زیادی برای خواننده این کتابها خواهد شد. بنابراین لازم است با روشی صحیح به خواننده کمک کرد تا بتواند در مدت زمانی کوتاه اطلاعات مفید اثر مورد نظرش را بیابد. در این نوشته از روش خلاصه نویسی برای نمونه‌هایی از آثار نثر و نظم ادبیات فارسی استفاده شده است. در اینجا از روش خلاصه نویسی منتخب استفاده شده است که در این روش بهترین و برجسته ترین مطالب یک کتاب و یا گاه تنها قسمت‌هایی خاص که از نظر علمی یا فنی مورد نظر است خلاصه می‌شود. این مقوله شامل خلاصه نویسی دو کتاب به نثر و دو کتاب به نظم می‌باشد. کتابهای نثر که خلاصه نویسی شده اند عبارتند از: "بازشناسی نقد و تصوف" و "میراث مولوی" و کتابهای نظم "صهباي خرد" و "از ترانه تا تندر" می‌باشند. همچنین کلیات و مبادی تحقیق و مطالبی در خصوص خلاصه نویسی در این نوشته گنجانده شده است.

فصل اول

کلیات و مبادی تحقیق

۱-۱- بیان مساله تحقیق :

دنیای امروز، دنیای تعجیل و شتاب و سردرگمی است. گسترش روز افزون علم و سرعت نشر کتب علمی و غیر علمی مخاطبان را دچار احساس کمبود وقت می‌کند. با نگاهی به فهرست کتابهای موجود در بازار این سردرگمی چند برابر هم می‌شود. در این میان به نظر می‌رسد که یک راه نجات خلاصه کتابهای مورد علاقه و بخصوص علمی و اجتماعی باشد. تا کنون شاید چنان به مقوله خلاصه نویسی توجه خاصی نشده است و اگر اقدامی هم صورت گرفته بیشتر در خصوص کتابهای درسی آنهم بصورت جزوه است. به نظر می‌رسد در این آشفته بازار رونق کتاب، وجود خلاصه کتب بتواند در این دنیای تعجیل و شتاب مفید واقع گردد. در مقوله ادبیات وجود کتابهای نظم و نثر متعدد و بسیار درهم پیچیده است. شاید خلاصه نویسی این کتب بتواند به دنیای ادبیات این نوید را بدهد که تعداد خوانندگانی که با کمبود وقت مواجه هستند رو به افزونی گردد.

خلاصه نویسی شاید نتواند بطور کامل جایگزین آثار بلند گردد ولی تا حدودی می‌تواند به خواننده همان اطلاعات موجود در کتاب اصلی را بدهد. در اینجا نباید تلخیص را با بازنویسی یا بازآفرینی آثار اشتباه گرفت. بلکه در خلاصه نویسی، نه پیام عوض می‌شود، نه قالب و محتوا و نه بهتر ساختن سبک نگارش؛ بر خلاف باز نویسی که اغلب یا به خاطر ضعف قلمی اثر نخستین است، یا نامناسب بودن آن با شیوه امروزی. خلاصه نویسی اغلب برای استفاده بهتر از فرصت و زمان است، اما در بازنویسی هدف مهم‌تر ارائه اثری متناسب با نیاز و ضرورت های جدید فرهنگی و ادبی است.

در خلاصه نویسی سعی بر آن است که همان هدف اصلی نویسنده اما بصورت خلاصه شده و مفید در اختیار خواننده قرار گیرد تا با توجه به کمبود وقت بتواند بیشترین استفاده را از کتاب مورد نظر ببرد.

۱-۲- سوال‌های پژوهشی

۱- دنیای نشر آثار کتب امروزی و جهت گیری مخاطب نسبت به آن چگونه است ؟

۲- آیا خلاصه نویسی می‌تواند جایگزین مناسبی برای کتابهای حجیم ادبی باشد ؟

۳- آیا خلاصه نویسی همان بازآفرینی یا بازنویسی اثر است ؟

۱-۳- فرضیه‌های تحقیق

- ۱- دنیای امروزی نشر کتب دنیایی پرسرعت است و خواننده در برخورد با آن دچار سردرگمی و تعجیل شده است.
- ۲- خلاصه نویسی شاید نتواند بطور کامل جایگزین آثار حجیم ادبی شود اما تا حدودی می‌تواند از این دنیای سرعت و تعجیل بکاهد و در صرفه‌جویی از زمان خواننده مفید باشد.
- ۳- بازنویسی آثار بیشتر با هدف بهبود محتوای آن صورت می‌گیرد اما خلاصه نویسی با هدف صرفه جویی در وقت خواننده بدون اینکه در محتوا و هدف اصلی اثر دخالتی داشته باشد.

۱-۴- سوابق پژوهش

برای نمونه های نظم و نثر که در این نوشته خلاصه نویسی شده‌اند در بازار کتب و یا دنیای اینترنت هیچ خلاصه‌ای یافت نشد. به نظر می‌رسد این خلاصه نویسی برای اولین بار صورت گرفته است. مخصوصاً برای کتاب از ترانه و تندر که به تازگی نشر پیدا کرده است.

۱-۵- اهداف تحقیق

هدف اصلی در اینجا در وحله اول خلاصه کردن کتابهای مورد نظر در زمینه نثر و نظم ادبیات فارسی است. سایر اهداف می‌تواند آشنایی خوانندگان این متن با موضوع خلاصه نویسی کتب ادبی حجیم و همچنین تکنیکهای خلاصه‌نویسی باشد. در نهایت خواننده این نوشته می‌تواند با صرف وقت بسیار اندکی با چهار اثر تقریباً حجیم و ادبی دنیای نشر کتابهای امروزی آشنایی پیدا کرده و استفاده لازم را از مطالعه خلاصه آنها ببرد.

۱-۶- جامعه آماری و حجم نمونه

کتابهای "بازشناسی نقد و تصوف" و " میراث مولوی" به نثر و "صهبای خرد" و " از ترانه تا تندر" به نظم، کتابهایی هستند که در این نوشته خلاصه نویسی شده‌اند. برای خلاصه نویسی این کتابها علاوه بر مطالب فصل دوم، مطالعات جانبی دیگری هم از جمله کتاب چکیده نویسی، مفاهیم و روشها، ترجمه و نگارش محمدتقی مهدوی مورد استفاده قرار گرفته است.

فصل دوم

خلاصه نویسی و شرایط آن

۲-۱- فواید و ضرورت خلاصه نویسی

«خلاصه نویسی» نوعی مهارت نگارشی محسوب می‌شود و آشنایی با آن در کارهای قلمی و پژوهشی و گزارش نویسی مفید و کارساز است. با توجه به محدودیت فرصت و زمان و نیز فراوانی آثار و نوشته‌ها، «چکیده نویسی» ضرورت پیدا می‌کند. گاهی از مطالب برای خودمان خلاصه برداری می‌کنیم، گاهی برای دیگری. در صورت اول، برای بهره برداری خودمان است، در صورت دوم برای فایده رسانی به دیگران. در تاریخ تألیف و نگارش نیز، بخش بزرگ کتاب‌ها، خلاصه شده کتاب‌های دیگری است که در زمینه تاریخ، ادبیات و علوم گوناگون است. این گونه کتب، با عنوان‌هایی هم چون: خلاصه، وجیزه، منتخب، گلچین، گزیده، مختار، مهذب، چکیده، تلخیص و ... است که توسط خود مؤلف یا دیگری صورت گرفته و می‌گیرد. خلاصه کردن متون مفصل و کتاب‌های عظیم و ارزشمند، یکی از گام‌های مثبتی است که می‌تواند نسل کم حوصله امروز را هم با فرهنگ و ادب گذشته مرتبط سازد، و هم بهره اخلاقی کتاب‌های خوب ولی مفصل را که در دسترس امروزیان نیست، به خوانندگان برساند. ما همیشه نمی‌توانیم همه کتاب‌ها را همراه داشته باشیم. همیشه هم مجال شرح و بسط مطالب برای دیگران نیست. پس باید به هنر «خلاصه نویسی» مجهز بود تا از زمان و نیز از امکانات چاپ و تکثیر و یادداشت، بیشترین استفاده را کرد. گاهی نیاز می‌شود که از یک سخنرانی یا کتاب و مقاله، خلاصه‌ای تهیه شود، یا گزارشی فشرده از یک حادثه، یا صورت جلسه‌ای خلاصه از یک جلسه، سمینار، برنامه و ... تهیه گردد. گاهی در نقد یک اثر ادبی یا محتوای یک کتاب و مقاله و فیلم، نیاز است که فشرده‌ای از آن بیان شود. در معرفی‌های اجمالی از یک کتاب نیز خلاصه نویسی جایگاه خود را دارد. نیز گاهی در دوره‌های آموزشی و در کلاس‌ها، لازم است از مطالب خلاصه برداری شود، یا در متون آموزشی، خلاصه‌ای از هر بخش یا بحث در پایان آورده شود. گاهی هم برای شرکت در یک مسابقه، لازم می‌شود کتاب یا مقاله یا داستانی خلاصه شود. برای تهیه جزواتی فشرده و کم حجم برای امتحان از برخی دروس و متون هم، نیازمند به چکیده نویسی هستیم. گاهی هم به صورت شفاهی، لازم است گزارشی کوتاه و توضیحی خلاصه درباره موضوعی داشته باشیم. مجموع این گونه نیازها، ایجاب می‌کند که

با «روش خلاصه نویسی» آشنا شویم. از این رو در این بخش، به بیان نکاتی در این موضوع پرداخته شده است.

ناگفته نماند که «خلاصه نویسی»، از جهاتی برای خود انسان مفید است و فوایدی از این قبیل دارد:

۱. بهره گیری از یادداشت های خلاصه، در مراحل بعد، به وسیله مراجعه مجدد به آن ها.

۲. تمرینی برای کار قلمی و رشد نیروی نویسندگی انسان.

۳. تقویت بینش و رشد فکری انسان در سایه این گزینش و تلخیص.

۴. تسهیل برخورداری از محتویات کتب و مقالات، در حجمی اندک.

۵. ایجاد انگیزه در دانش آموزان برای مطالعه.

۶. کمک به در خاطر سپردن مطالب و از یاد نرفتن آن ها.

۷. کمک به تمرکز فکر هنگام خواندن کتاب و مقاله.

با توجه به این که در خلاصه نویسی، باید به «کاهش حجم نوشته» پرداخت، بی آن که هدف نویسنده و گوینده و پیام اصلی نوشته و سخن از بین برود، ضروری است که مهارت لازم در این امر کسب شود. این مهارت هم جز با تمرین زیاد، و نیز کار زیر نظر مربی و استاد، کمتر به دست می آید. تفاوت خلاصه نویسی با گزیده، گلچین و یادداشت برداری این است که در یادداشت برداری و گزیده نویسی، نکات مورد نظر و مورد علاقه شخص از جاهای مختلف نوشته می شود و چه بسا انسجام و پیوستگی میان گزیده ها وجود نداشته باشد؛ ولی در خلاصه نویسی، عنایت روی یک کتاب یا مقاله یا متن خاصی است که چکیده همه آن آورده می شود؛ نه آن که از هر بوستانی گلی چیده شود. خلاصه نویسی شبیه زیراکس یا عکس گرفتن از هر متن یا تصویری در مقیاسی کوچک تر است.

۲-۲- مراحل اجرایی کار

بسیار اتفاق می افتد که در خلاصه نویسی، انسان فکر می کند همه این مطالب، خوب و لازم است و در تلخیص، آن ها را می آورد. در نهایت می بیند که خلاصه، چیزی از اصل مطلب کم نیست. این یا به عدم مهارت در خلاصه

نویسی برمی‌گردد، یا به عدم آگاهی اجمالی از محتوای آن چه تلخیص می‌شود، یا عدم دقت شخص در تفکیک مطالب مهم از کم اهمیت. از این رو در امر خلاصه نویسی، مراحل زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. مطالعه یا مرور اجمالی، پیش از اقدام به تلخیص.

۲. مشخص ساختن میزان و درصد تلخیصی که باید انجام شود.

۳. مشخص کردن موارد و مطالب اصلی و فرعی، هنگام مطالعه.

۴. حذف مطالب غیر عمده و باقی گذاشتن نکات اصلی.

۵. حفظ امانت و اصالت در عبارات و محتوا.

پیش از اقدام به تلخیص، خوب است ابتدا یک دور، کتاب یا مقاله را بخوانیم، یا یک بار نوار را گوش دهیم یا فیلم را نگاه کنیم، تا نسبت به محتوا اشراف و احاطه پیدا کنیم و بهتر بتوانیم موارد عمده و غیر عمده و اصلی و حاشیه‌ای را از هم تفکیک کنیم. البته این در مواردی است که متن مورد تلخیص در اختیار ما باشد. و الا در خلاصه‌نویسی از مباحث یک کلاس یا جلسه یا سخنرانی در حال ایراد، این شیوه قابل اجرا نیست. هنگام مرور مقدماتی، می‌توان فصل‌های اصلی و فرعی و مطالب عمده را از حواشی و زواید، جدا کرد و علامت گذاشت تا تلخیص، آسان‌تر شود. میزان تلخیص نیز باید از آغاز، معلوم باشد. فرضاً یک کتاب سیصد صفحه‌ای را اگر قرار باشد در حد نصف، یا یک چهارم یا یک دهم خلاصه کنیم، در هر یک، میزان حذف مطالب و باقی گذاشتن مطالب دیگر، به نسبت آن معیار، متفاوت خواهد بود. حتی اگر بنا باشد همان کتاب را در دو صفحه خلاصه کنیم، شیوه‌ای دیگر باید برگزینیم و مطالب بیشتری را جزو «حذفیات» قرار دهیم. در انواع مختلف تلخیص و با هدف‌های گوناگون، مطالب گاهی لازم است آورده شود یا حذف گردد؛ بسته به این است که با چه هدفی کار تلخیص انجام می‌گیرد. گاهی کتاب مفصلی برای استفاده عموم، خلاصه می‌شود، گاهی چکیده یک کتاب، به نحوی ارائه می‌شود تا شوق مراجعه به اصل کتاب ایجاد شود، گاهی عصاره مطالب مفید یک کتاب، بدون رعایت انسجام و پیوستگی مطالب فراهم می‌گردد، گاهی فهرستی از مباحث یک کتاب یا بحث تدوین می‌شود، گاهی دیدگاه‌های علمی یک کتاب استخراج می‌گردد، گاهی هم محتوای یک کتاب، به صورت نمودار، جدول و

اطلاعات آماری و دسته بندی شده خلاصه می شود. این شیوه ها و هدف ها، که به عنوان تلخیص تفصیلی، ارجاعی، آزاد، فهرستی، موضوعی، علمی، و نموداری مطرح است، هر یک ویژگی خاص خود را دارد و در عمل، متفاوت با دیگری است.

۲-۳- نکات و مباحث غیر اصلی

در هر نوشته ای یا سخنرانی یا درس، یک سری حرف ها اصلی و عمده است و گوینده و نویسنده یا مدرس، به قصد بیان و القای آن ها به کار سخن و قلم پرداخته است، یک سری هم مطالبی است که در توضیح، تشریح و تأکید نسبت به آن مطالب اصلی بیان می شود، که به این ها نکات غیر عمده گفته می شود. اجمالی از مطالب غیر اصلی را می توان چنین برشمرد:

۱. توضیحات برای روشن کردن مسأله اصلی.
۲. نمونه های تاریخی و شاهد مثال ها.
۳. مطالب حاشیه ای و غیر مرتبط با موضوع.
۴. لفاظی ها و عبارت پردازی های غیر دخیل در مطلب اصلی.
۵. موارد تکرار شدن مطلب.
۶. عبارات و جملات مترادف و هم مضمون.
۷. جملات معترضه و اشارات تفسیری و توضیحی که آوردنش ملال آور است.

اگر از یک نوشته یا سخن، محورهای فوق را جدا کنیم، آن چه می ماند، جوهره اصلی مطلب است که قابل درج در خلاصه است. البته تشخیص این که این موضوع، اصلی است یا حاشیه، بحث عمده است یا توضیح، احتیاج به دقت بیشتری دارد. اگر یک متن، چه داستان یا غیر داستان، چند بار مطالعه شود، امکان تلخیص دقیق، بیشتر خواهد بود. می توان هر بند یا پاراگراف را در یک جمله خلاصه کرد. مجموعه این جملات، خود به خود چکیده مطلب اصلی خواهد بود؛ البته با رعایت نکات دیگری که یاد شده است. در موردی که یک داستان خلاصه می

شود، باید اسکلت و استخوان بندی اصلی قصه را آورد و از ذکر جزئیات داستان چشم پوشید. فرض کنید فیلمی را که در یک ساعت تماشا کرده‌اید، یا داستانی صد صفحه‌ای را که خوانده‌اید، اگر بنا باشد تنها در مدت پنج دقیقه خلاصه‌اش را بازگو کنید، چه قسمت‌هایی را انتخاب می‌کنید که با بیان آن‌ها در این زمان محدود، تا نهایت داستان را هم اشاره کرده باشید؟ پس پرداختن به قهرمان‌های اصلی و فرازهای حساس و صحنه‌های عمده، کافی است و نباید به جزئیات پرداخت. میزان وقت یا ظرفیت نگارشی، نقش اساسی در نحوه خلاصه نویسی ما دارد.

۲-۴- تفاوت تلخیص با بازنویسی و بازآفرینی

بازنویسی، برگردان متون کهن (شعر یا نثر) به نثر و عبارت است؛ بی آن که مفهوم و محتوا دگرگون شود. در باز آفرینی، محتوا و سوژه کهن، تبدیل به اثر جدیدی می‌شود که با اصل متفاوت است. بازنویسی مثل تعمیرات اساسی یک خانه است، اما باز آفرینی، کوبیدن بنا و از نو ساختن است که چه بسا نقشه ساختمان و کیفیت چهار چوب اولیه هم به هم می‌خورد. در باز نویسی، مضمون متن قدیم حفظ می‌شود، تغییرات در جا به جایی حوادث و الفاظ و ترکیب‌ها انجام می‌گیرد. اصول زبان فارسی حفظ می‌گردد و از شکسته نویسی پرهیز می‌شود. توجه به سن و سطح فکر مخاطب، جهت درک و لذت بردن ضروری است. باید چیزی را باز نویسی کرد که از نظر پیام و محتوا، ارزش داشته باشد. باز نویسی گاهی از نثر به نثر است. گاهی از شعر به شعر، از نظم به نثر و از نثر به نظم. در خلاصه نویسی، نه پیام عوض می‌شود، نه قالب و محتوا و نه بهتر ساختن سبک نگارش؛ بر خلاف باز نویسی که اغلب یا به خاطر ضعف قلمی اثر نخستین است، یا نامناسب بودن آن با شیوه امروزی. خلاصه نویسی اغلب برای استفاده بهتر از فرصت و زمان است، اما در باز نویسی هدف مهم‌تر ارائه اثری متناسب با نیاز و ضرورت‌های جدید فرهنگی و ادبی است. در این که خلاصه نویسی را باید با استفاده از قلم و جمله پردازی خودمان بنویسیم یا با حفظ عبارات اصلی، موارد مختلف است. گاهی روی الفاظ متن اصلی، عنایت و تأکید خاصی است که دخل و تصرف در عبارات، مسأله ساز و گاهی تحریف می‌شود. آن‌جا باید تلخیص را با بهره‌گیری از عین عبارات اصلی انجام داد. گاهی کتابی را که در دست مطالعه دارید، پس از خواندن هر صفحه یا هر پاراگراف، سعی کنید خلاصه

آن را در یک سطر یا در جمله‌ای فشرده بنویسید. این قدرت تلخیص شما را می‌افزاید. یا برخی داستان‌های منظوم را در دیوان‌ها بخوانید و خلاصه‌اش را در چند سطر بنویسید یا خبری را که به تفصیل در روزنامه خوانده‌اید، به صورت «خلاصه خبر» در آورید.

۲-۵- نکات لازم:

۱. در تلخیص یک متن یا بحث منسجم، سعی شود انسجام و پیوستگی مطالب، در «خلاصه» هم حفظ شود.
۲. جملات کوتاه و کلمات ساده، به کار گرفته شود.
۳. متن مورد تلخیص، در جزوه «خلاصه» معرفی شود: یعنی نام نویسنده، ناشر، میزان صفحات، درصد تلخیص، خلاصه نویس، تاریخ تلخیص و مشخصات دیگر نوشته اصلی یا نوار و سخنرانی و جلسه و سمینار و درسی که به صورت خلاصه در آمده است، نقل شود.
۴. نکات دستوری و نیز هماهنگی و یک نواختی زمان افعال و سبک و سیاق نوشته رعایت گردد.
۵. سلیقه و نظم در نگارش خلاصه، صفحه آرایی و فصل بندی نیز از یاد نرود.
۶. در خلاصه، مطالبی آورده نشود که در متن اصلی نیست.

فصل سوم

خلاصه نویسی نمونه هایی از آثار نثر

(به روش خلاصه نویسی منتخب)

۱- کتاب بازنویسی و نقد تصوف

۲- کتاب میراث مولوی

۳-۱- خلاصه کتاب بازشناسی و نقد تصوف

مشخصات کتاب

روی جلد :

بازشناسی و نقد تصوف دکتر علیرضا ذکاوتی قراگزلو

صفحه اول :

سرشناسه : ذکاوتی قراگزلو، علیرضا ۱۳۲۲

عنوان و نام پدیدآورنده: بازشناسی و نقد تصوف علیرضا ذکاوتی قراگزلو

مشخصات نشر : تهران : سخن، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری : ۷۳۸ ص

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : عارفان - ایران - سرگذشتنامه ها

موضوع : تصوف

شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۹۳۲۳۱

معرفی کتاب :

مجموعه حاضر که تلاشی است برای ارزیابی و نقد وجوه مختلف پدیده تصوف، شامل بیست و نه بخش و پس از آن معرفی چند کتاب و بخشی نیز با عنوان ضمیمه است. عناوین بخش‌هایی از این مجموعه عبارت است از: پدیده تصوف؛ مصاحبه درباره تصوف؛ از زهد تا صوفیگری؛ بازخوانی کتاب بازتاب بودا در ایران و اسلام؛ نکته نکته از شرح شطحیات روزبهان بقلی؛ تصوف تا قرن چهارم به نوشته آدام متز؛ نکات انتقادی در کتاب‌گزاری عین‌القضات؛ عقلاءالمجانین؛ نگاهی به شرح فصوص الحکم؛ نظری بر کبریت احمر شعرانی؛ از اندیشه‌های ابن عربی؛ عرفان‌شناسی ابن‌فارض؛ سرگذشت و اندیشه‌های ابن‌سبعین؛ یدداستی بر معنای «نی» در آغاز مثنوی؛ نگاهی به فتوت‌نامه؛ در مسلخ عشق؛ وقف در عرفان و ادب فارسی؛ فلسفه و تصوف.

۱- پدیده تصوف

پدیده تصوف و ادبیات صوفیانه از قابل مطالعه ترین آثار فرهنگ و تمدن اسلام و ایران است. تصوف با نفی واقعیات درصدد اثبات دنیایی مثالی است و عارف در جهانی تخیلی و در درون خود عشق می‌بازد. تصوف میان زهد و اباحه سرگردان است در این میان خراباتی‌گری نیز پیدا می‌شود که نفی جهان، نفی خودی و نفی ارزش‌های حاکم نوعی عرفان منفی است.

آنچه در آثار صوفیانه از نظریات قضا و قدری و توجه به تغییرات سریع و زیر و بالا شدن موقعیت‌ها و ثروت‌ها بیش از آنچه انعکاس مباحث کلامی و فلسفی باشد بازتاب واقعیات عینی موجود است.

۲- مصاحبه در باره تصوف

در این بخش پرسشها و پاسخهایی در باره تصوف آمده است که مهمترین آنها عبارتند از :

س : ریشه‌های تاریخی عرفان ایرانی - اسلامی کدام است؟

پ : فلسفه نو افلاطونی اسکندریه - مذاهب گنوسی عراق و شامات و جزیره - فلسفه اشراقی ایرانی - رهبانیت مسیحی - رهبانیت مانوی و ...

س: نسبت دین و عرفان در تاریخ ایران چگونه بوده است؟

پ : عرفان خود را در تعارض با دین نمی‌بیند بلکه عرفا حرفهای خود را مغز و لب دین می‌انگارند.

س : «مهمترین و بنیادی ترین کارکرد عرفان در تاریخ

پ : عرفان می‌خواهد خشم و حرص را از بین ببرد.

س: فرق عرفان و تصوف چیست؟

پ: عرفان ناظر بر جهان نظری است و تصوف ناظر بر جهان عملی سلوک است.

س: جایگاه عرفان میان انواع تفکر؟

پ: فیلسوف تفکرش مستقل از دین است ولی متکلم فکرش تابع دین است .

۳- از زهد تا صوفیگری

کلمه صوفی نخستین بار در اواسط قرن دوم به معنی اصطلاح در مورد گروهی از مسلمانان دارای آداب ویژه به کار رفت. این لغت به معنی "پشمینه پوش" است.

سابقه زهد در اسلام

پیش از اسلام در میان اعراب کسانی بودند که به ریاضت های طولانی مانند روزه پایدار مشغول بودند که پیغمبر از آن نهی کرد. از جمله صحابه کسی که رفتار زاهدانه و عارفانه ویژه ای داشت سلمان فارسی بود.

بروز اختلافات داخلی و نخستین تظاهر تصوف

اختلاف بر سر خلافت پس از وفات پیغمبر - تبعیض در تقسیم غنائم در زمان عمر - تقسیم ناعادلانه غنائم و مالیاتها در زمان عثمان توسط اشراف اموری - جنگ با علی بر سر امتیازات زمان عثمان

نهضت های عصر اموی و زمینه رشد مکتب زهد و تنسک

شیوه رفتار معاویه با مردم که ترکیبی از فریبکاری و زورگویی بود - شیوه عمل ایادی بنی امیه بر قتل و غارت

مکتب زهد و تنسک - حوزه بصره

مکتب زهد و تنسک بطور کلی شامل دو جریان بود. یکی گرایش حکومت پناه، که برداشت مخدر و منفی از اصول اسلام داشت و دیگر مردم گرایانه و مثبت که انعکاس انتقادات و اعتراضات طبقات پایین جامعه و مسلمانان حق طلب بود. حوزه حسن بصری در بصره بود و نخستین صوفیان غالباً از بصره بوده اند.

آغاز نهضت شعوبی و نخستین صوفیان ایرانی

گرایش ایرانیان به تشیع بدلیل مخالفت رهبران شیعه با اساس و شیوه حکومت اموی بود. با انتقال خلافت با آن که نتیجه مطلوب فوراً برای ایرانیان حاصل نشد ولی آزادی بیشتری بوجود آمد.

شقیق، ابراهیم ادهم، فضیل و محمد بن سماک از نخستین صوفیان ایرانی بوده اند.

از آغاز پیدایش مکتب زهد و تنسک به خصوص با توسعه آن، انحراف ها و کجرویی هایی در میان وابستگان آن مکتب بوجود آمد که آنان را به انتقاد از خود واداشت.

ارزیابی و میراث این مکتب

رفقا و گفتار سه صوفی ایرانی متعلق به این مکتب در قرن سوم منیع الهام پیروان فتوت و ملامتی‌گری قرار گرفت. رواج و توسعه سختنان و رفتار زاهدان بر ادبیات منعکس شد. بطور کلی این مکتب عصیانی منفی و فردگرایانه بود در برابر اوضاع زمانه و جاذبه و کشش خاصی برای اشخاص هر طبقه داشت. مکتب زهد با فردگرایی غلیظ و افراطی و خودبینی و عبوس خشک مقدسی آغاز شد. زاهدان نخستین از دیگر مردم نفرت داشتند.

۴- بازخوانی کتاب بازتاب بودا در ایران و اسلام

بررسی آمیزش فرهنگ‌ها و ادیان، موضوع دلکشی است که اگر از روی بی‌غرضی و به روش عینی صورت گیرد، بسیار آموزنده خواهد بود. یکی از نخستین نکاتی که به نظر هر پژوهشگری می‌آید نسبت اسلام با هریک از ادیان بزرگ جهان است. یهودیت و مسیحیت نسبتش با اسلام بسیار روشن است، اما در قرآن از مجوس و صابئه نیز نام برده شده است و در دوران خلفا، مجوس و صابئه را اهل کتاب و ذمی شمرده‌اند. معمولاً نظر دانشمندان ملل و نحل اسلامی بر این است که کلیه ادیان کتابی را گذشته از یهودیان و مسیحیان، زیر عنوان مجوس یا صابئه بیاورند و این را حکومت‌های اسلامی - خصوصاً در عصر عباسی - نیز پذیرفته‌اند.

یکی از ادیان بزرگ جهان، آیین بودایی است. یک بودای تاریخی داریم و یک بودای تصویری و تمثیلی. این دو در عین آن که یکی هستند، ولی تفاوت دارند. مؤلف کتاب سعی کرده در حد منابع فارسی، عربی و انگلیسی مورد مراجعه اش بودای تاریخی را معرفی نماید و سپس شخصیت اسطوره‌ای بودا را خصوصاً به روایت مؤلفان مسلمان تعقیب کند و تأثیرات آیین بودا را در فرهنگ مسلمانان (خصوصاً تصوف و اخلاق) نشان بدهد.

زندگی نامه بودای تاریخی و افسانه‌ای نه تنها در ادبیات فارسی به معنی اخص بلکه در ادبیات دینی راه یافت و به صورت داستان بلوهر و یوداسف سر از کتاب کمال الدین صدوق و عین الحیات مجلسی دوم درآورد. از منابع مهم اسلامی داستان بودا کتاب الفهرست ابن ندیم است که در آن می‌خوانیم: (بُد را گروهی تمثال خدا دانند و گروهی فرشته و گروهی پیامبر و گروهی دیو و گروهی او را تمثال بوداسف حکیم گفته‌اند که از طرف خدا آمد).

۵- نکته نکته از شرح شطحیات روزبهان بقلی

از جمله آثار ارزشمند صوفیانه شرح شطحیات روزبهان بقلی است که نخستین بار به تصحیح هنری کرین منتشر شده است. در این کتاب روزبهان کلمات مشابهد صوفیه را پیرامون هر شطحی قلمفرسایی کرد و چیزهایی در همان مایه ها به آن افزود.

وی سپس فقراتی از حدیث و کلام ماثور می آورد و اینها زمینه چینی برای وردی به کلمات صوفیه است. قسمت عمده این کتاب در شرح و احوال حلاج است.

۶- تصوف تا قرن چهارم به نوشته آدام متز

هیچ دوره ای مانند قرن چهارم، محیط اسلامی پر از آن همه مدعی الوهیت نبود تا آن جا که دیگر مرز خداوندگار و بنده از میان برخاسته و بعضی صوفیان مدعی رسیده به پایه اتحاد با ذات خدا شدند.

برخی از معتقدان مهدویت، خلفای فاطمی را به صورت بی سابقه خداگونه توصیف می کردند.

صوفیه نخستین بار در حدود سال ۲۰۰ در مصر که گاهواره رهبانیت مسیحی بود پیدا شدند که با حکومت درافتادند و به گمان خویش امر به معروف می کردند، رئیس آنها ابو عبدالرحمن ملقب به صوفی بود.

صوفیه قرن چهارم چهار اصل داشتند که در درجه اول توکل و سپس صبر و رضا و رجا قرار می گیرد.

و بالاخره تصوف، پدید آورنده اعتقاد پر جاذبه ای سات از جهت دینی، که نیاز قدیس پرستی موجود پیش از اسلام را ارضا می کرد. نهضت تصوف در بعضی از شاخه های خود از چارچوب اصول اسلام بیرون رفت.

۷- نکات انتقادی در کتابگزاری عین القضاة

الف) خاصیت اینگی

خاصیت اینگی، نقد حال و گزاره آراء و گزیده آثار فارسی عین القضاة همدانی به قلم نجیب مایل هروی است.

ب) عین القضاة و منتقدان او

عین القضاة گذشته از جنبه علمی و ادبی، چهره ای مردمی است. به طوری که افسانه ها به نام و یاد او ساخته اند. گویند او نحوه مرگ و حتی به آتش کشیده شدن جسد خود را در یک رباعی پیش بینی کرده بود. وی پیش از

بیست سالگی در علوم عقلی و نقلی زمان خود به استادی رسید. در نامه های خود لحن بسیار تندی خطاب به کارگزاران درجه اول دولت سلجوقی دارد و آنان را از ستم بر مردم برحذر می دارد. او منتقدانی نیز داشته است. از جمله نکته گیرهای سید محمد گیسو دراز به وی در تمهیدات آن است.

ج) نگاهی به نامه های عین القضاة

مخاطبان نامه های وی دوستان و در حقیقت شاگردان او هستند. موضوعات نامه ها در تحقیق مسائل نظری دینی و تحقیق در مسائل عشق است. وی میراث دار تصوف ایرانی است.

۸- عقلاء المجانین

صفه الصفوة از آخرین آثار ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد بغدادی مشهور به ابن الجوزی عالم حنبلی متوفی در سال ۵۹۷ ه ق است. ابن الجوزی واعظی نامدار و پر نفوذ و نویسنده ای متفنن بود و با وجود ذوق و ظرافتی که داشت از تعصب و جمود و قشریگری خالی نبود، چنانکه در تلبیس ابلیس همه آنان را که مثل او نمی اندیشیده اند به یک چوب رانده و «فریخورندگان شیطان» خوانده است. اما آثار او سرشار است از اطلاعات تاریخی و اجتماعی خاص که با تیزی گرد آورده، چنانکه المنتظم او در تاریخ نکات بدیع فراوان دارد و کتاب القصاص و المذکرون در موضوع خود کم نظیر است، و کتاب الحمقى و لمغفلون پر است از لطیفه های دلکش و نکات ارزشمند. و در آخر از «عقلای مجانین»، چه زن و چه مرد، که شایسته ذکر بوده اند نام برده و حکایات و کلماتی نقل کرده است. از جمله اشخاصی که از آنها نام برده شده است عبارتند از :

ابونصر مصاب (از عقلاء المجانین مدینه) - سعدون مجنون (از عقلاء المجانین بغداد) - بهلول - ابوعلی معتوه - دیوانه ای دیگر (از عقلاء المجانین بغداد) - نمیر مجنون (از عقلاء المجانین کوفه) - میمونه السوداء (از عقلاء المجانین و پارسا زنان کوفه) - بخه (از عقلاء المجانین کوفه) - زنی از عقلاء المجانین بصره - ریحانه (از عقلاء المجانین ابله، شهری نزدیک بصره) - دیوانه ای از مهرجان کده - دیوانه ای از بیت المقدس - از عقلاء المجانین شام - از عقلاء المجانین جبل لکام - شیبان المصاب (از عقلاء المجانین جبل لبنان) - عباس مجنون (از عقلاء المجانین جبل لبنان) - زهرای والهه (از بیت المقدس)

۹- نگاهی به شرح فصوص الحکم

از جمله بهترین شروح فصوص الحکم ابن عربی، شرح داود قیصری بر آن است که در مجموعه مورد بحث به صورت متن آمده و حواشی چند تن از ابن عربی شناسان قرن اخیر (جلوه، محمدرضا قمشه ای، غلامعلی شیرازی، امام خمینی و سید جلال الدین آشتیانی) بر آن افزوده شده است.

استاد آشتیانی که حدود چهل سال است در مباحث فلسفی و عرفانی قلم می زند، بسی متون ارزنده را از کنج کتابخانه ها بیرون کشیده و با مقدمه های روشنگر به طبع سپرده اند که از آن جمله بعضی شروح فصوص بوده است و در حقیقت راه را برای مطالعه علمی ابن عربی و مکتب او آماده ساخته اند.

نکته مهم در کار استاد آشتیانی دید انتقادی ایشان است که البته از حکیم جز این انتظاری نمی رود. ایشان بی هیچ ملاحظه ای از بعضی انحرافات در افکار محی الدین پرده برداشته اند؛ مثلاً ضدیت او را با شیعه و اشتباهش در مورد اسحاق به جای اسماعیل (به تقلید از تورات) و همچنین نتیجه گیریهای خاص محی الدین در مبحث ولایت نشان داده اند. دیگر از نکات مهم مقدمه استاد آشتیانی بر کتاب، نکته گیریهای ایشان بر ابوالعلاء عقیفی دانشمند متأخر مصری است که از فصوص چاپ منقحی منتشر کرده و تعلیقات مفصلی بر آن نگاشته است.

از دیگر محاسن کتاب شرح فصوص الحکم مورد بحث که تحت نظر و اشراف حضرت استاد آشتیانی تهیه شده، فهرس فنی آخر کتاب است (آیات، روایات، اصطلاحات، اعلام، اشعار عربی و فارسی...). نکته ای که هست اینکه اگر اصطلاحات - یعنی مهم ترین قسمت این فهرس - تفکیک می شد، خیلی بهتر بود. همان کاری که عثمان یحیی در استخراج مفردات فنی الفتوحات المکیه چاپ خودش صورت داده و خیلی دقیق هر اصطلاح را در جای خود نشانده است و اگر همسانی یا ارتباطی میان دو یا چند اصطلاح بوده، ارجاع داده است، نه اینکه همه را یک کاسه سازد، زیرا به هر حال این اصطلاحات بظاهر مرادف، تفاوت‌های ریزی با هم دارند؛ فی المثل فیض اقدس، فیض منبسط، تجلی اول، وجود مطلق، وجود مقید به قید اطلاق، حقیقت محمدیه، مشیت فعلیه، ثبوت و ظهور علمی را تحت یک عنوان آورده اند.

۱۰ - پژوهشی دیگر در فصوص الحکم

افزایش توجه به آثار و افکار عرفا خصوصاً محیی الدین بن عربی در سال های اخیر مسأله قابل تأملی است و ظاهراً حکایت از این دارد که اهل مطالعه طالب ژرف اندیشی در عقاید شده اند، و البته مذاق ها گوناگون است و بسا کسانی که از این وادی ها بسیار دورند، به هرحال بی گمان مطالعه ناقدانه آثار عرفانی سودمند است و یکی از زمینه های آماده کننده دید نقدانه در این باب، انتشار علمی و مصحح این گونه کتب و رسالات است.

در سال های اخیر شروح مختلفی از فصوص چاپ شده است و می توان گفت که در ضمن این شروح، اختلاف نسخه های متن فصوص نیز تا حدودی آشکار شده است. یکی از شروح معروف که به کار فارسی زبانان بیشتر می آید، شرح کمال الدین حسین خوارزمی است که برای بار نخست آن را آقای نجیب مایل هروی در دو مجلد و سپس در یک مجلد با اصلاحاتی در مقدمه و افزودن نسخه بدل های سه نسخه اساس در پایان، به چاپ رساند و حقاً می توان گفت به لحاظ نشر یک کتاب خطی، حقی را برای خود احراز کرد - همچنان که در مورد سایر متونی که نجیب مایل هروی به چاپ رسانده است، می شود گفت از مسامحاتی خالی نیست. در تصحیح فعلی به اهتمام و عنایت حضرت آیه الله علامه استاد حسن زاده آملی^۱ به بعضی اشتباهات و سقطات چاپ آقای نجیب مایل هروی اشاره رفته است.

شرح فصوص چاپ نجیب مایل هروی نظری هم به نسخه گنج بخش پاکستان دارد که نسخه چاپ استاد حسن زاده آملی این جهت را ندارد، در عوض نسخه مصحح استاد حسن زاده آملی نظری به نسخه کتابخانه ملی دارد که در چاپ نجیب مایل هروی به آن توجه نشده است.

یک وجه ترجیح نسخه چاپ نجیب مایل هروی داشتن فهرس مفصل فنی، از جمله فهرس اصطلاحات است که به خواننده کمک بسیار می کند. البته چاپ مورد بحث ما نیز فهرست هایی دارد، ولی به تفصیل چاپ سابق نیست.

۱۱- نظری بر کبریت احمر شعرانی

در این بخش ترجمه بابهای اول تا شانزدهم و باب سی و یکم کتاب الکبریت الاحمر نوشته شیخ عبدالوهاب شعرانی عارف متشرع مصری آورده شده است .

باب اول : ستایش پرودگار

باب دوم : در باره آیه "وما علمناء الشعر و ما ینبغی له" و نیز کمترین و بالاترین درجه ادب سخن رانده است .

باب پنجم : از حامل اسماء و حامل معانی اسماء سخن به میان آمده است .

باب ششم : جاری بودن سر حیات در همه عالم

باب هفتم : بی پایان بودن دوزخ و بهشت

باب نهم : شیطان نخستین شقی از جن است .

باب یازدهم : عمر اهرام و عمر دنیا

باب سیزدهم : در مورد فرشتگان

باب چهاردهم : چگونگی الهام وحی بر زبان فرشته پنهانی

باب پانزدهم : ابدال هفتگانه در اقالیم از روحانیت پیغمبران در آسمان است .

باب شانزدهم : در باره ابلیس

باب سی و یکم : در باره عصمت انبیاء

۱۲- از اندیشه های ابن عربی

محبی الدین ابن عربی (متوفا ۶۳۸ ه.ق) متفکر تأثیرگذاری است و هر قضاوتی که درباره او داشته باشیم، این را نمی‌توان انکار نمود که تفکر عرفانی بلکه اسلامی را به دوره پیش از ابن عربی و پس از ابن عربی می‌توان تقسیم کرد. ابن عربی، هم قوه ترکیب‌کنندگی و وحدت‌بخشی داشته و هم از نیروی تشخیص و تمیز و نقد برخوردار بوده است؛ و بر این جنبه دوم کمتر تأکید گذاشته‌اند، حال آنکه انانیت و خودستایی و خودبینی زنده ابن عربی در اینجا بروز و ظهور یافته، ضمن آنکه قوه ابتکار و نوآوری وی نیز در اینجا خودنمایی می‌کند.

گزیده از التجلیات الالهیه

حضرت الوهیت اقتضای تنزیه مطلق دارد و هر تنزیهی به هستی‌برمی‌گردد. لذا آنکه گفت: «سبحانی» تنزیه ناشی از خودش را به خودش برگرداند که حضرت الوهیت مستغنی از تنزیه ناشی از بنده است (التجلیات الالهیه، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۷۱ و ۱۷۰ و نیز ۲۳۴).

از رسالت پراکنده ابن عربی

دیدن تو خدای راه، حجاب تست از دیدنش. (کتاب التراجم چاپ حیدرآباد)

گردشی در فصوص الحکم

ملائکه عبارت از قوای روحانی و حسی انسان کامل است.

هر نیرویی در خود و به خود محبوب است و از خود برتری نمی‌شناسد

خدایی خدا نسبت به یک موجود با خدایی‌اش نسبت به موجود دیگر فرق می‌کند. بندگی هرکس نسبت به خدا هم با بندگی دیگری تفاوت دارد: لیس عبد الغفور هو عبد الشکور، و لیس عبد الکریم هو عبد الحلیم.

۱۳- ابن فارض

ابن فارض بزرگترین شاعر متصوف عربی زبان است. خانواده وی در اصل از حماه شام بوده اما خود او زاده مصر است تولدش در ۵۷۶ واقع شده است. در دوران زندگی ابن فارض دنیای اسلام از شرق تا غرب در معرض هجوم قوای خارجی بود و روحیه صوفیگری و رضا و تسلیم و فنا بر مردم غلبه یافته بود. شعر ابن فارض فقط حالات و اندیشه های عرفانی او را بیان می کند .

وی از لحاظ شعر و شاعری مورد تحسین مخالفان و موافقان مذاق و مسلک اوست. مشهورترین اشعار وی قصیده میمه خمربه اوست و دیگر قصیده تائیه موسوم به " نظم السلوک " است . ابن فارض تحت تاثیر عرفان ایرانی بوده که توسط مهاجران ایرانی به مناطق عربی زبان منتقل شده است .

موافقان ابن فارض : عمر سهروردی صاحب عوارف المعارف ابن فارض را یده و پسندیده است. عامر بصری شاعر شیعی باطنی در قرن هفتم قصیده ای مفصل به تقلید از ابن فارض سروده است .

بر روی هم اهمیت جهانی ابن فارض و ابعاد فراملی و فرامذهبی او در این است که وی شیفته زیبایی های الهی بوده و همگان را به حب خدا و همدلی انسانی فرا می خواند .

۱۴- چند بیت از تائیه به ترجمه سعید فرغانی

ترجمه و شرح چند بیت از ابیات آغاز تائیه به قلم سعیدالدین فرغانی از کتاب مشارق الدراری وی که نخستین شرح بر تائیه ابن فارض به فارسی است .

نمونه : فعندی لسکری فاقه لا فاقه
لها کبدی، لو لا الهری لم تفتت

ترقی عشق مرا به حرکت آورد و از مستی به هشیاری محتاج گردانید و آن آتش جگر مرا پاره پاره کرد .

۱۵- عرفان شناسی ابن فارض

قسم اول در معارف (شناختها)

فصل یکم-در معرفت ذات و صفات و اسماء و افعال

معرفت اخصّ از علم است و خود به دو معنی است: یکی راه بردن به امر باطن از یک اثر ظاهر، مثل اینکه از قیافه یک شخص یا لحن سخن او به راز نهانش پی ببری؛ دیگر شناختن چیزی است که از پیش دیده‌ای، مثل آنکه شخصی را چند سال پیش دیده باشی و اکنون او را ببینی و بگویی همان است. پس عارفان هم دو گونه‌اند: یکی آنان که از راه دلالت فعل بر صفت و صفت بر اسم و اسم بر ذات استدلال می‌کنند، دیگر آنان که عهد الست [سوره اعراف، آیه ۷۲] را به یاد می‌آرند و به عکس، از راه خود او (ذات او) اسماء و صفاتش را می‌شناسند.

فصل دوم-در شناخت عوالم بر سبیل اجمال

ابن فارض، عوالم را به شهادت و غیب و ملکوت و جبروت تقسیم کرده است. شهادت یعنی محسوسات، غیب یعنی محدثات غیر محسوس، جبروت یعنی ذات، ملکوت یعنی صفات در ارتباط و تعلق با اجسام. جبروت، عالم اسماء است که تنزل آن در عالم صفات، می‌شود ملکوت؛ و در مرتبه ابداع روحانیات، می‌شود عالم غیب؛ و در مرحله تکوین جسمانیات، می‌شود عالم شهادت.

فصل سوم-در معرفت روح و نفس و آنچه از این دو بزاید

اول صادر از مؤثر حقیقی که او را به صورت خود آفرید و واسطه وجود و عدم و رابطه حدوث و قدم قرار داد روح اعظم است که پیغمبر (ص) فرموده است: «ما خلق الله خلقا اعظم من الروح»، و همان است که قرآن از آن تعبیر به نفس واحده می‌کند [سوره نساء، آیه ۱] و به اعتبار نورانیت آن را عقل نامند، که "اول ما خلق الله العقل"

فصل چهارم-در شناخت انسان و خلیفه‌اللهی او

پدید آمدن خلائق، مستلزم تسخیر شوون و تدبیر امور و حفظ مراتب وجود بوده که مباشرت آن از ذات قدیم بلا واسطه دور می‌نمود، لذا نایب مناب و خلیفه‌ای بر گماشت که رویی به قدم دارد و استمداد از حق می‌کند و رویی در حدوث دادر و امداد خلق می‌نماید. باطن انسان صغیر عبارت است از روح جزئی و عقل جزئی و طبیعت جزئی و نفس جزئی، و صورت ظاهر او نسخه خلاصه شده‌ای است از هر چه در عالم هست. و مصداقش عبارت است از آدم و حوا علیهم السّلام.

فصل پنجم-در معرفت نبوت و ولایت

نبی یعنی خبر دهنده از ذات و صفات و اسماء و احکام و مرادات خدا؛ و این خبر دادن در معنای حقیقی و دائمی خود از روح اعظم بر می‌آید، که از سوی خدا بر نفس کلیّه مبعوث شده؛ و نبوت هر یک از پیغمبران در واقع مظاهر زمانی و موقت و عرضی نبوت روح اعظم است و در هر پیغمبری به یکی از اسماء و صفات خود جلوه کرده است.

قسم دوم در مواجید(دریافتهها)

فصل اول-در محبت

محبت یعنی میل جمیل به جمال به دلالت مشاهده، چنانکه آورده‌اند: «ان الله جمیل یحبّ الجمال». باید دانست که گرایش محبّ به محبوب برای جمال اوست. و جمال حقیقی از صفات ازلی خداست که در ذات خود مشاهده کرده و خواست است به معاینه بیند پس در آینه عالم جلوه فرموده، و چون خدا انسان را به صورت خویش آفریده، لذا انسان جذب زیبایی می‌شود. حال اگر روح در جبروت مشاهده جمال ذات کند محبت به معنی اخصّ را پدید می‌آورد و اگر قلب در عالم ملکوت جمال صفات را تماشا کند محبت به معنی خاصّ پیدا می‌شود و اگر نفس جمال افعال را در عالم غیب بنگرد محبت به معنی عامّ ایجاد می‌شود و اگر حواس جمال افعال را در عالم شهادت بیند محبت به معنی اعمّ ظهور می‌یابد.

فصل دوم-در سکر

«سکر» عبارت است از حالت مدهوشی که در باطن محبّ از مشاهده ناگهانی محبوب پدید می‌آید و روشنی عقل را (موقتا) بر طرف می‌کند و توجّه را از محسوسات بر می‌گرداند، به طوری که تفرقه و تمییز و مشاهده کثرات منتفی می‌گردد تا با حصول انس به جمال حالت «صحو» پیدا می‌شود و مجدداً عالم نفس از پرتو عقل روشن گشته حواس به کار می‌افتد و معقولات و محسوسات هر یک به جای خود قرار می‌گیرند و تمییز و تفرقه پدید می‌آید.

فصل سوم-در وجد و وجود

وجد آن است که باطن انسان از سوی خدا واردی غم انگیز یا شادی خیز دریافت دارد و او را با شهود حق از هیأت و صفت خود بگرداند.

فصل چهارم-در جمع

جمع یعنی بر طرف شدن پراکندگی بین قدم و حدوث، به این نحو که بصیرت روح جذب مشاهده جمال ذات شود و نور عقل که جدایی میان اشیاء می‌نهد مغلوب نور ذات گردد و تمییز قدیم و حادث برخیزد، حق بیاید و باطل زدوده گردد.

فصل پنجم-در توحید

همه مقامات و احوال راههای توحید است، و حقیقت آن به فهم در نیاید.

توحید یا علمی و برهانی است و یا عینی و وجدانی و یا رحمانی. توحید علمی و برهانی را اگر متکی به دلایلی نقلی باشد توحید تصدیقی گویند و اگر به دلایل عقلی باشد توحید تحقیقی نامند.

۱۶- سرگذشت و اندیشه های ابن سبعین

احوال و آثار ابن سبعین صوفی متفلسف یا فیلسوف متصوّف اندلسی (۶۶۹-۶۱۳ ه ق) را هاله‌ای از غموض و ابهام پوشانیده است؛ همچنانکه معنای کلمه «ابن سبعین» نیز کاملاً روشن نیست. بعضی کلمه «سبعین» را عادل «دایره» دانسته‌اند و ابن سبعین را به معنای ابن دایره گرفته‌اند و این شبیه آن چیزی است که از ابو سعید ابی الخیر نقل می‌شود که خود را «هیچ بن هیچ» می‌نامید.

ابن سبعین در خاندانی نجیب و توانگر در «مرسیّه» زاده شد، بعضی گفته‌اند که «سید» بوده است. تحصیلاتش در زادگاهش انجام گرفت. اما پیش از بیست سالگی از آنجا بهسببته رفت. گفته‌اند که شاید فرا رسیدن شرایط سقوط و اضمحلال دولت آزادمنش «موحدین» (شکست از اسپانیا به سال ۶۳۲) باعث شد که ابن سبعین مهاجرت کند.

اما آنچه شهرت بسیار برای او بار آورد پاسخ دادن به سؤالات فلسفی فردریک دوّم، فرمانروای نورمان سیسیل (صلقیه) است که سپس امپراتور (۱۲۵۰-۱۲۲۰) امپراتوری مقدّس روم شد.

تعداد آثار ابن سبعین را ۴۱ کتاب و رساله دانسته‌اند که اهمّ آنها عبارت است از: رساله بدّ العارف (یا کتاب البدّ) که شخصا به این کتاب خیلی اهمّیت می‌داده است. بدّ را به معنای معبود نوشته‌اند، در حالت، صورتی از کلمه «بت» خواهد بود. این رساله را ابن سبعین در اوایل جوانی نوشته و تاکنون منتشر نشده است.

شجره فکری ابن سبعین طبق آنچه از قصیده شاگردش «شوشتری» نقل کرده‌اند از افلاطون و ارسطو شروع می‌شود و از اسلامیان به نامهای حلاج و شوذی اشبیلی و ابو مدین (استاد ابن عربی) برمی‌خوریم.

گفته‌اند که ابن سبعین با اندیشه‌های هرمسی، ایرانی و هندی آشنا بوده و طبق آنچه شارح رساله العهد می‌نویسد: قوانین متقدمه شرعیّه و فلسفیّه و ادبیّه را آموخته بود.

۱۷- یادداشتی بر معنای "نی" در آغاز مثنوی معنوی

در این قسمت شرح بیت اول مثنوی با عنوان :

بشنو از نی چون حکایت می کند
از جدایی ها شکایت می کند

مورد بررسی و نقد قرار گرفته است .

۱۸- نگاهی به فتوت نامه میرسید علی همدانی

فتوت آنقدر اهمیت داشت که خلفای عباسی رسماً از قدرت آن ترسیدند و یکی از آنها یک سازمان دولتی فتوت در بغداد پدید آورد.

سید علی همدانی از مشایخ تصوف قرن هشتم هجری است و خرقة فتوت او به علی بن ابیطالب می رسد یعنی از پیشوایان فتوت علوی بوده است .

۱۹- در مسلخ عشق (غزا و جهاد نزد صوفیه)

از آداب صوفیه یکی آن بوده که بعضی سالکان بر خود الزام کرده بودند سالی به حج بروند و سال دیگر به غزا و غالباً به مرز طرسوس می رفتند. بعضی هم از لحاظ آن که مواظب نوامیس مسلمین باشند در لشکر بودند و نسبت به جنگ حساسیت و کشش داشتند و به سوی جهاد باطنی و ظاهری گرایش داشتند. بعضی هم اهل سلاح بودند و مریدان مسلح داشته‌اند.

ابوالفرج بن الجوزی از صوفیان مجاهد و غازی بدون یاد کردن نام سخن رانده است. مفصل ترین تذکره ها و تراجم احوال صوفیه کتاب نفحات الانس جامی است که در این قسمت عباراتی از آن آورده شده است .

۲۰- وقف در عرفان و ادب فارسی

از جمله شیوه‌هایی که اسلام برای تعمیم خیرات و گسترش فواید عواید عمومی در سطح جامعه در نظر گرفته و پیشنهاد نموده، وقف است. وقف را برای ثواب اخروی انجام می‌دهند اما کسانی هم بوده‌اند که هدفهای والاتری را منظور می‌داشته‌اند.

شیخ امین الدین بلیانی عارف مشهور فارس در قرن هفتم و هشتم طبق آنچه نوشته‌اند با آن که بر نحوه اداره موقوفات انتقاد داشته خود ابنیه خیریه فراوانی از جمله احداث چشمه و روان ساختن قنات و ساختن دارالحديث کازرون و ساختن مسجد بزرگی در شیراز برپا کرده است.

از جمله موقوفات مشهور که وقف نامه آن هنوز باقی است موقوفات وزیر دانشمند و نیکمرد ایران دوست خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی است که در قسمتی از آن برای خانقاه شیخ صفی نیز سهمی تعیین کرده است.

۲۱- فلسفه و تصوف

فلسفه اسلامی در وجه غالب خود فلسفه مشائی است که خود ترکیبی است از فلسفه ارسطو و بعضی نظریات فلوطین. فارابی در کتاب جمع بین رای‌الحکمین می‌کوشد نظریات ارسطو و افلاطون را که در واقع متناظرند به هم نزدیک نشان دهد. بوعلی سینا در رسالات عرفانیش افکار و عبارات صوفیانه به قلمش جاری می‌شود.

پیدایش عرفان نظری که به نام محیی‌الدین ابن عربی و شاگردانش ثبت شده متأثر از نگاه عارفانه به فلسفه بوده است.

بر روی هم در فلسفه اشراق سهم افلاطونی و نو افلاطونی بیش از فلسفه مشائی است و لذا به تصوف نزدیکتر است. ضمن آنکه شخص شیخ اشراق، نظرا و عملا متصوف بوده است.

۲۲- نقد صوفیه بر صوفیه

از جمله موارد نقد صوفیان بر صوفیان سخنانی است که از ابوعبدالله ابن حفیف شیرازی نقل شده است. روزی به یکی از یاران صوفی برخورد که یکی از مشایخ را به دعا شفا داد. از وی پرسید: "از کی به بیطاری مشغولی!"

انتقادات محمدغزالی بر صوفیان نیز جالب است. ابوسعید ابوالخیر نیز در کتاب اسرارالتوحید بر دکانداران طریقت طعن زده است. شمس تبریزی که خود صوفی است از سرسخت ترین منتقدان تصوف رسمی بوده است.

مولوی نیز بر صوفیه اعتراض ها دارد تا آنجا که پرده را بالا زده و گفته است:

صوفیی باشد به نزد این لثام/الخیاطه و اللواطه و السلام

عبارتی از ابوالعباس دینوری در نقد صوفیه: "ارکان تصوف نقض کردند و معنیهای او بگردانیدند... طمع را زیاده نام کردند و بی ادبی را اخلاص..."

۲۳- از کتاب تلبیس ابلیس ابن الجوزی

تلبیس ابلیس مهمترین و مشهورترین اثر ابوالفرج عبدالرحمن بن علی مشهور به ابن الجوزی عالم حنبلی است. در این کتاب وسوسه های شیطانی را بر همه انسان ها از همه اصناف و طبقات بیان می کند.

ترجمه باب دهم - در تلبیس ابلیس بر صوفیان

صوفیه از جمله زاهدان و تلبیس ابلیس بر زاهدان شرح داده شده است. اما صوفیان به صفات و احوال و نشانه هایی مخصوص اند. تصوف طریقه ای است که آغاز آن زهد مطلق بود تا آن که به منتسبان تصوف در اواخر رخصت سماع و رقص نیز داده شد. ابوعبید گفته سات: صوفیه و صوفیان به کسانی اطلاق می شده که متصدی امر مناسک یا امری از امور کعبه شوند، به شرط آن که از اهل مکه نباشند...

۲۴- رد تصوف از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه عالم سلفی و خصم نامدار رافضه، با زهد و حتی تصوف در حدی که صورت بدعت پیدا نکند مخالف نبود، بلکه رسالاتی در آن موضوع دارد. اما با تصوف یا هر مسلک دیگری به هر نام که در تصور وی بدعتگری باشند یا عقایدشان از صحیح منقول بیرون رود به جان دشمن است.

نقد ابن تیمیه بر صوفیه وحدت وجودی و همچنین بر صوفیان عوام به دلیل مخالفت با بدعتگری های ضد اسلامی یا به هر حال غیر اسلامی آنان است. انتقاد وی به صوفیه با توجه به شرایط زمان یعنی غلبه تار بر ممالک اسلامی است که آن را با گسترش عقیده و روحیه صوفیانه ربط م دهد.

۲۵- میان شیعی گری و صوفی گری

قدر مشترک مذاهب تشیع، احقیت علی و جانشینی بلافاصل او بعد از پیغمبر اسلام است و طریقه های تصوف وجه مشترکشان رابطه اسنان و خدا فراتر از محدودیت شریعت رسمی است.

هر قدر خشک اندیشی و قشری گری میان عالم تسنن پیش می رفت گرایش های فلسفی و عرفانی به تشیع بیشتر می شد و عجب نیست که سلفیان هم برای حکمت و عرفان ردیه نوشته اند و هم بر رافضیان و باطنیان. در هر حال نقد و ردیه نویسی بر صوفیان در زمان صفویه بسیار رواج یافت. عصر صفوی عصر تعامل میان تصوف و تشیع است.

تفسیر عرفانی قرآن و حدیث و ادعیه که در اوایل تصوف تک تک رخ می نمود به تدریج گسترش یافت و حتی در آن مطالب صوفیه به امام صادق نسبت داده شده است.

یکی از مضامین عمده ردیه های فقها بر صوفیه قضیه انتساب طریقه به یکی از معصومین است.

۲۶- صوفیه نخستین و تشیع

وجود القاب و مشاغل طبقه متوسط میان صوفیه و زهاد نشان می دهد اینان در وحشت از سقوط ارزش های والای اسلامی به زهد پناه برده اند.

از صوفیان پیشین گویند معروف کرخی به دست علی بن موسی الرضا مسلمان شد و توبه بشرحافی به سدت موسی بن جعفر بود. شیعیان نیز کوشیدند رجال تصوف را به تشیع پیوند دهند.

ذوالنون مصری

آورده اند که جابر شاگردی به نام عثمان بن سوید داشته که اهل ذوالنون بود و بدین گونه رابطه ای میان ذوالنون و جابر که شاگرد امام صادق بود برقرار می شود و ذوالنون از این طریق با امور شیعیان آشنا شده است. و نیز از ذوالنون منقول است که اصل الخلق نور محمد .

حسین بن منصور حلاج

در این که حلاجیه، حلاج را با محمد بن ابی بکر مقایسه می کردند دلالتی شیعیانه هست. همچنین در این که گفته اند حلاج اهل کیمیا بود یک نحو مشابهتی با جابر بن حیان شاگرد امام صادق پیدا می کند.

اینکه حلاج به مریدانش توصیه می کرد که در خطاب افراد، عقول و افهام آنها را در نظر بگیرند، خود یک روش اسماعیلی است. دعوت مخفی و رمزی و انکار حج ظاهری و تاویل گری از نکات دیگری است که مشابهت وی را با اسماعیلیان نشان می دهد.

۲۷- فتوت و تشیع

در قرآن کریم کلمه فتی ملازم با معنی جوانی و نیز مصاحبت و یآوری و پیروی به کار رفته است. در مورد ارتباط فتی با مفهوم شرابخواری، آورده اند که فتیان بر قبر ابوالنهدی شاعر گرد می آمدند و می نوشیدند و جرعه بر خاکش نمی افشاندند.

علی (ع) به صفات کرم و سخا و مروت و از خود گذشتگی و دلاوری و فتوت شناخته شده بود. بیرونی تفاوت مروت و فتوت را در این می داند که مروت محدود به خانواده و فتوت در برگیرنده خارج از خانواده نیز هست. در شام به سال ۵۸۱ ق فرقه فتوت سنی گرای تاسیس شد که از جمله اصول مرامی آن رافضی کشی بوده است. حسین بن علی نیز نمونه فتوت و فداکاری بی نظیر است و در اخبار وی را با مسیح مقایسه کرده اند.

۲۸- خطبه البیان و غالی گری از نظرگاه میرزای قمی

جریان غالی گری و طرز فکر مقابل آن سفلی گری هم از صدر اسلام پیدا شده و ادامه یافته است. عقیده غالی گری و رجعت را نخستین بار عمر بر زبان آورده است. در حالی که هم او نخستین مرجع سلفیون و نمونه اجتهاد در برابر نص بوده است.

مفضل از حضرت صادق سوال کرد که جماعتی از شیعه هستند که نیکوکردار و پرهیزگارند لکن گمان می کنند که دین همین شناختن مردان است همین که آن مردان را شناختی دیگر هرکاری خواهی بکن. نماز و روزه و ماه رمضان و ... همه مردند. امام فرمود هر که اعتقاد او این باشد در نزد من مشرک است. این گفتار جماعتی است که شنیده اند چیزی را و نفهمیده اند معنی آن را و افترا بسته اند و به خدا و رسول. اگر کسی پیغمبر و امام را شناخت نماز و روزه و اعمال او به نفع او می بخشد.

۲۹- صوفیه از دید علمای شیعه در قرن گذشته

بخش مفصلی از مجلد سیزدهم منهاج البراعه، شرح حاج میرزا حبیب الله خویی بر نهج البلاغه از جمله آثار علمای متاخر شیعه، در تصوف است که جهت علمی آن نیرومند است و براساس تحقیق و اطلاع نوشته شده است.

وجه تسمیه صوفیه

وجه تسمیه صوفی علی المشهور از صوف است که به معنای پشمینه پوش می شود، و روایاتی آورده اند که انبیاء و صالحان پشمینه می پوشیدند. از مشاهیر اهل صغه می توان سلمان و ابوذر و صهیب و بلال و ... را نام برد که پشمینه می پوشیدند.

عقاید صوفیه

یکی از عقاید صوفیه حلول و اتحاد است اما علامه مجلسی نیز در رساله عقاید قول صوفیه و غلات را در باره اتحاد رد کرده است.

در مورد قضیه رویت طبق حدیث مشهور ذعلب، خدا با چشم ظاهر و عیان دیده نمی شود، اما با چشم دل و ایمان مشهود خدایینان است، در حالی که قیصری و محیی الدین اصرار دارند بر آن که هرچه دل در اعیان دیده می شود، در واقع خداست و نام خلوق جز پندار و ساختگی نیست.

نقد صوفیه در ناحیه افعال و اعمال

از جمله انحرافات صوفیه در ناحیه اعمال و افعال، اعتماد و تکیه بر اخبار مجعوله است، بلکه بر خویش وضع حدیث را جایز می دانند. دیگر از ویژگیهای صوفیه التزام آنان به دلالت مرشد است و تسلیم محض بدو و استنادشان در این قضیه به داستان موسی و خضر است.

۳-۲- خلاصه کتاب میراث مولوی

مشخصات کتاب

روی جلد :

میراث مولوی (شعر و عرفان در اسلام)

صفحه اول :

نام پدیدآورنده: ویلیام چیتیک و دیگران

مترجم: مریم مشرف

مشخصات نشر : سخن ۱۳۸۶

مشخصات ظاهری : ۴۲۳ ص



معرفی کتاب :

این کتاب شامل مجموعه مقالات کنفرانس جورجیولوی دلاوریدا، بر گزار شده در دانشگاه کالیفرنیا می باشد.

عنوان مقالات این کتاب به شرح زیر است :

۱. مولوی : دیروز ، امروز و فردا / آنه ماری شیمل

۲. مولوی : شاعر / امین بنانی

۳. سخن کشتی و معنی همچو دریا / کریستوف بورگل

۴. مولوی و وحدت وجود / ویلیام چیتیک

۵. مولوی و مسئله خیر محض بدون حق تعالی / حمید دباشی

۶. فرهنگ عامه در مثنوی مثنوی در فرهنگ عامه / مارگارت اچ. میلز

۷. قلعه ذات صور / ویکتوریا هولبروک

۱- مولوی : دیروز ، امروز و فردا / آنه ماری شیمل

هیچ شاعر و عارف دیگری در جهان اسلام نیست که شهرتش در مغرب زمین به پایه شهرت مولوی برسد. بسیاری از آثار او به زبان های غربی از انگلیسی گرفته تا سوئدی و ایتالیایی ترجمه شده است .

دیوان شمس با بیش از سی و شش هزار بیت و مثنوی با ۲۶۰۰۰ بیت دریایی است بی کران که نمی توان آن را به پایان برد و هنوز بسیاری از مشکلات آن بدون توضیح مانده است .

یافتن یک سیستم در لایه زیرین شعر مولوی دشوار است. اما یک وحدت ارگانیک در عمق شعر او هست که همانند است به وحدت درخت با شاخه های پی در پی نو شونده اش و با برگ ها و جوانه ها و میوه هایش که با همه گوناگونی ظاهری ، از یک ریشه واحد عمیق سربرآورده اند و یک وحدت تجزیه ناپذیر را تشکیل می دهند .

مولوی استاد دعا و نیایش است. نیایش عاشقانه. دعایی که او می شناسد، از درون خود او بیرون نمی تراود، بلکه هم چون همه چیزهای دیگر عطیه ای است الهی.

مولوی همچون هر مسلمان دیگر می داند که همه چیز از حق تعالی، خالق متعال آغاز می شود .

مولوی به ما می آموزد که به ارزش ظاهری اشیاء ننگریم بلکه بکوشیم از حوادث معنای عمیق تری دریابیم. چه بسا که در زیر فلاکت شکوهی پنهان باشد و یا در قلب شادی اندوهی در کمین .

مولوی خود نمونه ای از مرگ و رستاخیز روحی یا تجربه فنا و بقاست. در میان همه عارفان او کامل ترین اصول زندگی عرفانی را ارائه می دهد .

طریق مولوی طریقی ایده آل برای هر معلمی است که می خواهد با شاگردان خود صادق باشد.

واگر بر تو ببندد همه ره ها و گذرها
ره پنهان بنماید که کس آن راه نداند

۲- مولوی شاعر / امین بنانی

مولوی به عنوان شاعر می‌کوشید تا با هر شگرد دل‌انگیزی که نبوغ وی الهام بخش آن بود اصول صوفیه را در شعر خود داخل کند.

تاریخ پر تنوع و رنگارنگ عرفان اسلامی در برگیرنده بسیار متفکران ژرف اندیش و شاعران ماندگار است اما هیچکدام در بصیرت و در تجربه عرفانی و در بیان شعری به آن اوجی که مولوی بدان دست یافته بود نرسیده‌اند. صور خیال در شعر مولوی با سیلاب تخیل سرریز می‌کند و به ندرت می‌توان شعری با این سیلان درهم جوشیده یافت.

مولوی با صمیمیتی که مخاطبش را وادار به تسلیم می‌کند، از خودجوش بودن شعرش سخن می‌گوید. بدین معنی که او شعرش را به نان مصر مانند می‌کند:

شعر من نان مصر را ماند
شب بر او بگذرد نتانی خورد
آن زمانش بخور که تازه بود
بیش از آن که بر او نشیند گرد

مولوی با قرار دادن خود در خارج از حلقه ادیبان و اربابان ذوق در واقع جریان اصلی سنت شعر فارسی را رد می‌کند. او قصد و غایت و نیز نیت شاعران را با تحقیر می‌نگرد. ولی در عین حال از جنبه‌های صوری و آرایشی کار آنها برای تعبیر کردن از حالت بی‌خویشتنی عاشقانه بهره‌برداری می‌کند.

در بیت: گفتم که رفیقی کن با من که منت خویشم
گفتا که بنشناسم من خویش ز بیگانه
انسانیت و سعه صدر جهانی و مثبت مولوی خود را نشان می‌دهد که با کاربرد نامعمول حرف اضافه ایجابی "ب" پیش از فعل منفی تقویت می‌شود.

۳- سخن کشتی و معنی همچو دریا (پاره‌ای ملاحظات صوری در غزل مولوی) / جی. کریستف

بورگل

یکی از پیش فرض‌های نقد ادبی جدید این است که صورت ادبی متن به شکل تصادفی انتخاب نشده بلکه با محتوای متن مربوط است و تعبیر صوری و آوایی با معنایی که متن انتقال می‌دهد پیوند نزدیکی دارد. علایق پژوهشگران بیش از حد معطوف به محتوای شعر و آرایش‌های بلاغی آن بوده است. مولوی نسبت به صورت بی‌اعتنا بود اما در عین حال هر گاه قرار باشد معنایی انتقال یابد صورت اجتناب ناپذیر بوده است.

مولوی خوانندگان خود را توصیه می‌کند که به حجاب لفظی شعر او بسنده نکرده، به داخل آن نفوذ کنند و آن چه در پس این حجاب لفظی است را دریابند. مولوی به همان اندازه که از نیروی ابزار شعر آگاهی داشت از ناتوانی‌های کلامی خود هم آگاه بود.

در بسیاری از موارد مولوی افعال حرکتی را ردیف شعر قرار می‌دهد و بدین ترتیب پویایی و حرکت فعل به کل شعر القا می‌شود.

یکی از نمادهای مهم "آمدن" و ورود امر قدسی در شعر مولوی فرا رسیده بهار است.

مولوی به اثر وحدت بخش ردیف در شعر علاقه داشته است و آن را بسیار به کار برده است.

مولوی از راه‌های بسیاری به ایجاد وحدت در سروده‌های مربوط به عشق و سرمستی عرفانی نایل می‌شود و آشکارا از این لحاظ با دیگر شاعران ایرانی، به ویژه حافظ متفاوت است.

مولوی در اصل به فارسی شعر می‌سرود، ولی بعضی از اشعارش نیز عربی است و ابیات بسیار اندکی نیز به ترکی دارد.

۴- مولوی و وحدت وجود / ویلیام.سی. چیتیک

توحید

اصطلاح وحدت وجود از دو کلمه وحدت و وجود ساخته شده است که هر دو، از همان صدر اسلام در تفکر اسلامی اهمیت داشته است. بحث از وجود کمی دیرتر از بحث از وحدت وارد تفکر اسلامی شد و به ویژه در توسعه فلسفه، که غالباً به عنوان مطالعه وجود تعریف می‌شود، سهم بسزایی داشت. اگر وجود فقط به خدا تعلق دارد، پس هر چه جز خدا به خودی خود معدم است، هر چند تا آن جا که حق را آشکار می‌سازد موجود است.

ابن عربی

ابن عربی اعلام می‌دارد که حق تعالی بذاته غیرقابل قیاس با هر مخلوق است و کاملاً فراتر از حد رسیدن مخلوقات عالم استو آن به معنی غیرظاهر محض یا الباطن است. اصطلاح وحدت وجود در معنای لفظی، از ارائه توصیف مکفی در باره طبیعت حق عاجز است. جامع و مانع ترین تعبیر در میان تعالیم ابن عربی در باره یکی بودن وجود و کثرت در عالم شاید عبارت هولاهو باشد که او بکار می‌برد. او گاه کسانی را که عالم را چون هولاهو می‌نگرند، صاحبان دو چشم یا ذوالعینین می‌نامد.

صدرالدین قونوی

قونوی از شاگردان ابن عربی است که در مسیر زیارت مکه با ابن عربی ملاقات کرد. از میان شاگردان نزدیک ابن عربی، قونوی بیش از همه آشنایی عمیق با فلسفه داشت. قونوی اصطلاح "توحید وجوده" را در میان شرح کثرت به کار می‌گیرد و می‌گوید کثرت تضادی با وحدت ندارد زیرا اشیاء کثیر فقط شئون ذات الهی اند.

سعدالدین فرغانی

سعدالدین فرغانی از پیروان اصلیقونوی است. او نویسنده نخستین شرح بر نظم السلوک یا تائیه ابن فارض است.

فرغانی اصطلاح وحدت وجود را دست کم سی بار در شرح فارسی خود و در روایت عربی به کار می برد. او وحدت وجود را یکی از مراحل رشد معنوی سالک می شمارد.

ابن سبعین

ابن سبعین از معاصران قونوی است. در زمکینه تصوف در وهله اول چون یک معلم معنوی ظاهر می شود که غالبا به منظور بیان نقطه نظر خاص، زبان فلسفی را به کار می گیرد. او اصطلاح وحدت وجود را به گونه ای نشام می دهد که بدل به اصطلاحی فنی شده که به جهان بینی علما و اولیاء دلالت می کند.

۵- مولوی و مساله خیرمحض بودن حق تعالی / حمید دباش

اهداف این مقاله : ۱- مولوی مساله خیرمحض بودن خدا را از چه طریق در داستانی از مثنوی دنبا می‌کند.

۲- تخیل اخلاقی مولوی چه ارتباطی با گفتار روایی داستانهای او دارد.

مسائل مربوط به خیر محض بودن خدا به هر شکلی که مطرح و حل شده باشد، تشکیل دهنده جنبه‌های اساسی عمل اجتماعی ارزش‌گرا به شمار می‌رود.

داستان آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت از بهر تعصب به ترتیبی که در مثنوی نقل شده است گفتار روایی است که مولوی از طریق آن مباحث کلامی بیادی را مطرح کرده است. این داستان همچنین مساله خیرمحض بودن امر خدا را که در لایه زیرین آن قرارداد نشان می‌دهد.

مولوی روایت می‌کند که پادشاه جهود میان دو پیامبر اولوالعزم موسی و عیسی تمایز قائل می‌شود و بدن ترتیب ریشه دشمنی پادشاه جهود با نصرانیان را روشن می‌کند.

مولوی در جایی از این داستان با خارج شدن از روال حکایت نکته‌ای در باره دوگانگی موجود میان عالم معنی و باطن و عالم صورت و ظاهر را پیش کشیده است.

در جای دیگر از داستان مولوی توصیف می‌کند که شمار زادی از مسیحیان در اطراف وزیر گرد آمده‌اند تا از او اسرار دین مسیح را بیاموزند.

اعتماد کلی به خدا و نفی تلویحی دوگانگی ظاهری میان خیر و شر مولوی را به قدمی که منطقیاً به دنبال قدم اول است می‌کشاند و آن فنای کلی در حق تعالی و در نتیجه یکی شدن محض با او است. مولوی برای اثبات امکان پذیر بودن فنای محض در حضور حق تعالی، نزدیکترین حالت به فنا یعنی خواب را مثال می‌زند.

مولوی با طرح کثرت مظاهر و دولایگی کاهش ناپذیر خیر و شر و منشا آن را به یگانگی حق تعالی رساندن، زمینه توحیدی نظریه‌اش را در مورد خیر محض بودن حق تعالی تبیین می‌کند.

در بخش پایانی داستان مولوی حکایت می‌کند که تنها فرقه مسیحیت که از گمراهی و آشفتگی جان بدربرد، آن گروه و دسته‌ای بود که نام حضرت محمد را در انجیل‌های خود حفظ کرد و نتیجه می‌گیرد که این نام ملتی را از گمراهی و ضلالت نجات می‌دهد.

نتیجه‌گیری:

برای مولوی به عنوان یک عارف مسلمان، ذات احدیت واحد قادر است. منشاء شر در عالم نفس است ولی در عین حال آدمی دارای قوه روح هم هست که عطیه‌ای الهی است. مبارزه نفس و روح مبارزه‌ای است که سرنوشت آدمی را رقم می‌زند. در لایه زیرین داستان اصلی در کل، گفتاری اخلاقی قرار دارد. هر داستان اصلی مشتمل بر تعدادی حکایت‌های کوچک‌تر و اشاراتی به قرآن و حدیث است.

۶- فرهنگ عامه در مثنوی و مثنوی در فرهنگ عامه / مارگارت.آ.میلز

در میان انواع هنرهای لفظی که در شمار هنرهای قراردادی تر عامه قرا می گیرند، می توان از ضرب المثلها شروع کرد. زبان مثنوی چنان مملو از ضرب المثل ها و کلمات قصار است که در بعضی صفحات به سختی می توان تصمیم گرفت که کدام واژه مثل سائر یا ضرب المثل ابداعی نیست.

سنت عامه در مثنوی

شعر عامیانه مولانا هم عامیانه است و هم شدیداً ضد عامیانه. بدلیل اینکه اهداف تعلیمی در مطالعه و مراقبه عرفانی است که از موضوعی پیشرو جهان بینی سالک را دگرگون سازد.

مثنوی در فرهنگ عامه

قصه خوانی به نام حقیظ الله صوفی برای خواندن قطعه ای از مثنوی اعمال زیر را انجام داده است:

خلاصه نویسی مثنوی و گزیده داستانهای آن

اصلاحات و نثر موضوعی

حذف بعضی از ماجراهای انحرافی

جابه جایی ابیات و منطق روایت

قلب و عکس های ناآگاهانه

ترتیبات و موسیقی اجرا

مثنوی در اجرای منثور

قصه گوین شفاهی گاهی عباراتی را آرایش داده و در پیوند با اشعار مهمل در آغاز قصه های منصور عامیانه که افسانه یا دروغ نیز نامیده می شود می خوانند. گاهی هم عبارتهای آغازین را در مورد قصه هایی که می دانند روایت مکتوب دارد، حفظ می کنند. این مورد به ویژه در مورد جنگهای داستانی بیشتر صادق است.

برعکس مولوی، قصه خوانان حوادث داستانی را در پیرنگ ماجرا قرا می دهند تا هواداری و همدلی میان مخاطبان و قهرمان حکایت در شنوندگان القا شود. در حالی که بحث های تامل برانگیز را از حکایت حذف می کنند.

۷- قلعه ذات اصغر : مولوی و غالب / ویکتوریا راو هالبروک

در اواخر قرن هجدهم، شاعری عثمانی بنام غالب یکی از معروفترین منظومه های شعر ترکی را پدید آورد. غالب تحت تاثیر مولوی بوده است.

عبدالقادر گولپینارلی در مقدمه‌ای بر تصحیح انتقادی منظومه حسن و عشق غالب، اظهار داشت که قلعه ذات الصغر که در این منظومه آمده است، ملهم از داستان پادشاهی که سه پسر داشت در پایان مثنوی مولوی است.

غالب که از بچگی با زندگی و ادبیات مولویه آشنایی داشت و در آن غور کرده ب.د، قطعا با قصه مولوی و همچنین سنت شرح مثنوی در عثمانی آشنا بوده است و قلعه ذات الصغر او استقرای کاملاً آگاهانه به شمار می‌رود.

در مقدمه یکی دیگر از فصول منظومه حسن و عشق که نعت حق تعالی است، غالب پیوندهای فکری خود را با مولوی بیان داشته، اهمیت تخیل در شناخت حق تعالی را گوشزد می‌کند. او این فرض را که صور خیال و اندیشه موقعیتی مستقل و بینابینی میان عالم جیم و روح دارند را از مولوی اخذ کرده است.

غالب با وام گرفتن نام این حکایت از مولوی در واقع نمادی را وام گرفته است که به کیفیت روحانی سخن، تخیل، شعر و ادراک دلالت می‌کند. شباهت میان منظومه غالب و حکایت منظوم مولوی نه در طرح و پیرنگ بلکه در شباهت عناصری است که از انبان پیش آماده یک شیوه نمادین مشترک اخذ شده است.

قلعه ذات الصغر و شاهزاده چینی در متن مولوی که وی آن را در قرن سیزدهم در آناتولی پدید آورده است، در چارچوب روابط بینامتنی سنت ادیبی که مولوی به آن تعلق داشته، دارای معانی نمادین است و می‌تواند به شکل‌های گوناگون مورد ترکیب مجدد قرار گیرد.

در پایان این داستان غالب اذعان کرده است که از تمام شدن این منظومه خلا پایان ناپذیری احساس می‌کند. او در اینجا خود را با شغال در یکی از حکایتهای مولوی مقایسه می‌کند که به خمره رنگ افتاد و با جامه رنگین از خم برآمد و خود را طاووی معرفی می‌کرد اما هم جنسانش به او خندیدند. غالب احساس می‌کند در بحر بی پایان مثنوی مولوی غوطه ور شده است.

فصل چهارم

خلاصه نویسی نمونه هایی از آثار نظم

(به روش خلاصه نویسی منتخب)

۱- کتاب صهبای خرد

۲- کتاب از ترانه و تندر

۴-۱- خلاصه کتاب صهبای خرد

مشخصات کتاب

روی جلد : صهبای خرد (شرح احوال و آثار خیام)

صفحه اول :

سرشناسه : امین رضوی ، مهدی ، ۱۳۳۶

عنوان و نام پدیدآورنده: صهبای خرد، شرح احوال و آثار خیام

نوشته : مهدی امین رضوی مترجم : مجدالدین کیوانی

موضوع : شعر فارسی _ قرن ۵ ق _ تاریخ و نقد

شماره کتابخانه ملی : ۲۹۳۷۴

معرفی کتاب :

این اثر که عنوان انگلیسی آن The Wine of Wisdom

است، زندگی، اندیشه ها و آثار حکیم عمر خیام نیشابوری

را در جمیع جهاتش (فلسفه، نجوم، ریاضیات و شعر) بررسی می کند. مطالب این کتاب به شرح زبر است:

۱- زندگی و آثار خیام

۲- بازسازی چهره ای مخدوش (عمر خیام به روایت معاصران و زندگی نامه نویسان او)

۳- خیام در شرایط فکری زمان خود

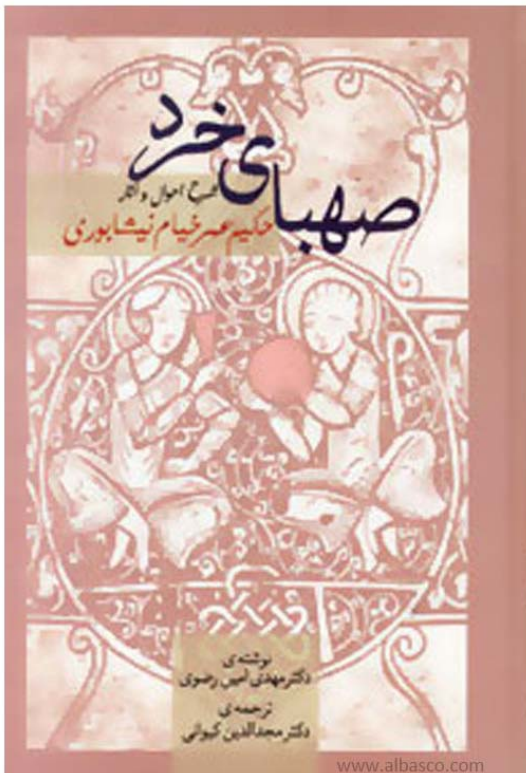
۴- رباعیات

۵- خیام و تصوف

۶- اندیشه های فلسفی خیام

۷- خیام عالم

۸- خیام در غرب



۱- زندگی و آثار خیام

تولد و خانواده

ابوالفتح عمرین ابراهیم خیام، تولدش در سال ۴۳۹ در ناحیه شادباخ از توابع نیشابور در استان خراسان و درگذشتش بین ۵۱۵ و ۵۲۰ بوده است.

سالهای دانشجویی و استادان وی

عمر خیام علوم قرآنی، صرف و نحو عربی، ادبیات و دیگر علوم مقدماتی را نزد مولانا قاضی محمد آموخت. رشته‌های مختلف ریاضی، نجوم و نظریه‌های کیهان‌شناسی سستی، مخصوصاً اثر اصلی بطلمیوس، المجلسی را در نزد استاد دیگرش خواجه ابوالحسن انباری فراگرفت.

خیام دروس پیشرفته قرآنی و فقه را نزد امام موفق ادامه داد و فلسفه را با شیخ محمد منصور خواند و نزد وی با منصفات ابن سینا و شفا آشنا شد.

چهره مهم دیگری که احتمالاً عمرخیام پیش او علمی آموخته، متکلم و معلم معروف ابوحامد غزالی بود که در نیشابور مجلس درس داشت.

خیام آموزگار و شاگردان او

خیام به عنوان آموزگاری سرشناس چند شاگرد استثنایی داشت از جمله: احمدالمعوری البغدادی، محمد ایلاقی، امام محمد بغدادی، نظامی عروضی سمرقندی، ابوالمعالی عبدالله بن محمد میانجی، محمد حجازی قائنی و عبدالرفیع هروی.

آشنایی خیام با مشایخ

خیام با علما و دانشمندان زمان خود ارتباط داشته که عبارتند از: سنایی، زمخشری، میمون بن نجیب و امام مظفر اسفزاری

سفر به اصفهان

یکی از رخداد‌های مهم زندگی عمرخیام سفر او به اصفهان به دعوت دوستش نظام الملک بود.

بازگشت به نیشابور ، پیری و پایان یک زندگی درخشان

خیام که رفته رفته سلامت خود را از دست می داد از سلطان رخصت خواست تا به نیشابور بازگردد. درخواستش اجابت شد و او به زادبوم خود برگشت. باقیمانده زندگی وی صرف فعالیت‌های علمی و پژوهشی گردید. سرانجام عمر خیام درگذشت، اما از بوته آزمون زمان به سلامت بیرون آمد، میراثی از مردی بازمانده است که پس از مرگ پیامش را گوشه‌های شنوای درخوری نبود، زیرا چنین پیامی بسیار پیش تر از زمان او بود.

آثار عمر خیام

- ۱- رساله القول علی اجناس الذی بالاربعه : این رساله پنج صفحه ای شرحی است بسیار فنی بر نظریه موسیقی که از رابطه ریاضی میان نتهاء، مینور، ماژور و ذوالاربع بحث می کند.
- ۲- رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس : این کتاب رساله ای در فلسفه علم و ریاضی است .
- ۳- رساله فی قسمه ربع الدائره: موضوع این رساله ریاضیات است و اشاراتی هم به دستاوردهای ریاضی و فلسفی مسلمانان دارد. این کتاب در قرون وسطی بسیار شهرت داشت.
- ۴- رساله فی الاحتیال لمعرفة مقدارى الذهب و الفضة فی جسم مرکب منها : موضوع این کتاب معلوم داشتن مقادیر فلزات قیمتی در جسم مرکب است .
- ۵- خطبه اغره ابن سینا : این کتاب شرحی ترجمه گونه از رساله ابن سینا است .
- ۶- رساله فی الکون و التکلیف : این رساله راجه به سر حکمت الهی برای خلق انسان و تکلیف دینی اوست .
- ۷- ضروره التضاد فی العالم و الجبر و البقاء : این رساله شامل توضیحاتی در رابطه با خصلت تضاد و رابطه آن با خدا ، اختیار و جبر و جوهر است .
- ۸- رساله الضیاء القلی فی موضوع العلم الکلی : این رساله در مورد رابطه میان موجودات و وجود در فلسفه اسلامی است .
- ۹- رساله در علم کلیات وجود : این رساله به فارسی است در باره جوهر و کلیات و تقسیمات آنها به بسط و مرکب می باشد.
- ۱۰- رساله فی الوجود : این رساله که به عربی است در باره علت آفرینش است .

۱۱- رساله جوابا لثلاث مسائل : در باره سه موضوع روح پس از مرگ جسم ، علت رویدادهای محتمل و مساله

زمان

۱۲- رساله در کشف حقیقت نوروز : در باره سال جدید ایرانیان عهد باستان

رباعیات و اشعار خیام

شاید دشوارترین و بحث انگیزترین جنبه خیام پژوهی رباعیات او باشد ، که بیشتر آنها فارسی و معدودی نیز به عربی است. شمار این اشعار که از دوازده تا چند صد رباعی می‌ردش در روایات و چاپهای مختلف متغییر است .

۲- بازسازی چهره ای مخدوش : عمرخیام به روایت معاصران و زندگی نامه

نویسان او

قدیمی ترین منبعی که از عمر خیام در آن ذکری رفته، نامه‌ای است که سنایی غزنوی از هرات برای او نوشت و در مورد رفع سوء تفاهمی، از خیام درخواست پادرمیانی کرد. سنایی در نامه خود خیام را با توجه به چند موضوع ستایش می‌کند و بر ایمان خیام گواهی می‌دهد و می‌گوید که خیام ننگهبان جوهر نبوت است.

مورد دوم از قدیمی ترین منابع که در آن نامی از خیام برده شد، میزان الحکمه است که توسط عبدالرحمن خازنی نوشته شده است. در این کتاب نویسنده آن می‌گوید که خیام رساله ای در باره میزان آبی نوشته است. یکی از جالبترین روایات در باره عمر خیام نوشته زمخسری از معاصران خیام است. او در این کتاب از عمرخیام با عنوان شیخ الامام الخیامی یاد میکند و از تبحر خیام در صرف و نحو عربی می‌گوید.

روایت بعدی مربوط به خیام را نظامی عروضی در چهارمقاله خود آورده است و به هوش و فراست این منجم و هوا شناس اشاره‌ای دارد. چهره دیگری که نظامی از خیام نشان میدهد تصویر مسلمان متدین و متعهدی است که مورد احترام علمای دین است. مبسوطترین نظرات در باره خیام از ابوالحسن بیهقی در تتمه صوان الحکمه است که خیام را فیلسوف حجه الحق معرفی می‌کند و از جنبه های مختلف شخصیت خیام و هوش و ذکاوت او سخن می‌گوید.

یکی دیگر از زندگی نامه نویسان خیام، عمادالدین کاتب اصفهانی است. او می‌گوید که خیام در علم نجوم و حکمت یگانه و مورد احترام بود.

خاقانی شروانی نیز در یکی از نامه هایش از تیزهوشی و ظرافت طبع خیام حکایت دارد. محمد شهرزوری، زندگی نامه نویس سرشناس نیز از خیام نامبرده و وی را مردی متدین و بهره مند از اطلاعات حیرت انگیزی در باره تفسیر قرآن خوانده است. زندگی نامه نویس دیگر خیام زکریابن محمدبن محمود قزوینی است. وی به نقش خیام در رصدخانه سلطان ملکشاه اشاره می‌کند.

رضا قلیخان هدایت در ریاض العارفین خیام را یکی از نوابغ زمان خود توصیف می‌کند که به سلطان سنجر نزدیک بود، و از دوستی میان حسن صباح، نظام الملک و خیام یاد می‌کند.

۳- خیام در شرایط فکری زمان خود

یکی از عمده مراکز تعقل و اندیشه دینی در عالم اسلام همواره منطقه وسیعی در مشرق ایران، معروف به خراسان بوده است. این نقطه جغرافیایی بی نظیر یکی از غنی ترین محیطهای فرهنگی عهد باستان و قرون وسطی را پدید آورد و بعضی از بزرگ ترین دانشمندان جهان اسلام را در خود پرورید.

جغرافیای طبیعی و فکری نیشابور

یکی از مهمترین شهرهای خراسان نیشابور، زادگاه خیام و کلان شهر عمده و آبادی بود که به سبب مراکز متعدد علمی و بسیاری دانشمندی که از آن برخاسته بودند، شهرت داشت. موقعیت جغرافیایی نیشابور محیط فکری بسیار پربراری برای خیام فراهم آورده بود. نیشابور از لحاظ دینی مرکز عمده زرتشتیان بود و برزین مهر، یکی از آتشگاههای مهم آنان در محدوده این شهر قرار داشت.

از نظر سیاسی، نیشابور صحنه جنگهای خونین میان سلجوقان و غزنویان، و نیز قتلهای بی رحمانه سیاسی به دست اسماعیلیان و ریشه کن شدن تدریجی فرهنگ زرتشتی بود. در رباعیات خیام به این جنگهای خونین اشاراتی شده است.

روندهای فکری و جابه جایبهای آن

خیام، مانند بسیاری از اندیشمندان دیگر تحت تاثیر جریانهای فکری روزگار خود و به گونه های مختلف نسبت به آنها واکنش نشان داده است.

بعضی سده چهارم/دهم را عصر طلائی تمدن اسلامی خوانده اند. به تدریج که روح عقل گرایی در سده پنجمیازدهم طراوات خود را از دست می داد، دستاوردهای برجسته یکی از عالیترین تمدنها در تاریخ بشری نیز در سرایشی زوال افتاد. در سده های پنجم - ششم که خیام یم زیست، ایام شکوهمند مناظره و خلاقیت فکری به پایان خط رسده بود؛ و فقیهان به صدور فتاوی بر ضد عقل گرایان، مخصوصا فیلسوفان، شروع کردند. شریعت عالی ترین منبع حقیقت، و ظاهر گرایی با ایمان یکی تصور شد.

رسالات کوتاه خیام، که نشانه روشن و دقیقی از هواداری وی از عقل‌گرایی مشائیان است، تأییدی گویا بر روطهای خوش‌گذشته است که به تفکر منطقی حرمت می‌گذاشتند. خیام اکراه داشت از اینکه به بحثهای کلامی از قسمی که معتزله و اشعریه درگیر آن بودند، وارد شود.

جدال معتزلی / اشعری و واکنش شاعرانه خیام

لب قضایایی را که بحث معتزله - اشعری اطراف آن دور می‌زند، میتوان در پنج اصل خلاصه کرد:

۱. توحید

۲. عدل

۳. وعدو وعید

۴. منزل بین المنزلین

۵. امر بالمعروف و نهی عن المنکر

توحید

توحید یعنی شهادت دادن به اینکه فقط یک خدا وجود دارد. در این مورد هر دو فرقه توافق دارند اما یکی از نقاط عمده مشاجره بین آنها رابطه میان خداوند و صفات او بود، بحثی که از دید خیام تلاشی سودمند نبود.

عدل

طبق نظر معتزلیان، عدل یعنی خدا همه انصاف و داد است، و از خدایی یکسره انصاف و داد تنها عدل صادر می‌شود. بنابراین، تمامی افعالش لزوماً باید عادلانه باشد. خیام در مورد مفهوم دنیای عادل اعتراض داشت. در واقع به نظر می‌رسد که شاخص‌ترین ویژگی رباعیات خیام واکنش او نسبت به مساله عدل است، که موضوع مقدار زیادی از اشارات طعنه‌آمیز اوست.

وعدو وعید

سومین درونمایه بسیار مهم و ویژگی برجسته رباعیات خیام مربوط است به بحث پرمساله در مورد قیامت. معدودند مسائلی که خیام مبسوط‌تر از مساله وعدو وعید و مساله رستاخیز جسمانی بدان پرداخته باشد. واکنش خیام به این بحث چیزی است که می‌توان آن را ساختار شکنی طنز آمیز با گونه‌ای برهان خلف نامید.

طرح ساختار شکنی طنز آمیز خیام که با شک کردن نسبت به بحث‌های قیامت شناختی آغاز می‌شود و با تاکید کردیم بر اینجا و اکنون ادامه می‌یابد، چرخشی تند پیدا می‌کند و با سرودن رباعی زیر، کل بنیان بحث در باره این موضوع را متزلزل می‌کند:

آن‌آنکه زپیش رفته اند ای ساقی! درخاک غرور خفته اند ای ساقی!
رو باده خور و حقیقت از من بشنو باد است هر آنچه گفته اند ای ساقی!

منزل بین المنزلتین

چهارمین نکته مورد نزاع میان معتزلیان و اشعریان در واقع بحسی است که شکاف میان معتزله ایجاد می‌کند. یکی از بحصه‌های کلامی در اوایل تاریخ اسلام در باره وضع مسلمان گنهکار در قیامت بود. از نظر خیام بحث بودن و نبودن منزلی بین دو منزل موضوعی انحرافی است که ما را از مساله واقعی دور می‌کند، زیرا می‌دانیم که ما از مغاک عدمی آمده ایم که بدان باز می‌گردیم.

امر بالمعروف و نهی عن المنکر

این موضوع بحث انگیز، که حکم دینی به ظاهر ساده ای است، تبدیل به مساله ای معرفت شناختی شد، زیرا شخص پیش از آنکه بتواند به دیگری امر کند، باید نسبت به آنچه خوب است یقین داشته باشد. رویکرد خیام به این مسئله به این صورت است که می‌گوید خوب و بد فطرتا در وجود ما ریشه دارد؛ بنابراین، شخص به یک معنا به راهنمایی بیرونی، یعنی، به دین نیازمند نیست:

نیکی و بدی که در نهاد بشر است شادی و غمی که در قضا و قدر است
با چرخ مکن حواله کاندل ره عقل چرخ از تون هزار بار بیچاره تر است

ظهور آزاد اندیشان و مشائیان

آزاد اندیشی اصولی با ظهور زکریا رازی به اوج خود رسید. در بحث‌های عالمانه وی به روحیه ای که خیام به ارث برده بود بر می‌خوریم. روحیه ای که خیام در زمان خود شاهد، زوال آن بود و بی‌گمان آرزوی احیای آنرا داشت.

زوال عقل گرایی و ظهور مانع تراشیهای علم کلام

دوره ای از تاریخ تمدن اسلام که قلمرو فعالیت‌های فکری بسیار وسیع بود رفته رفته به سرآمد. مرگ عقل گرایی، که با خلیفه المتوکل بالله آغاز شده بود، به آزار و اذیت معتزله منجر شد.

در ایران ، با پیروزی خاندانهای غزنوی و سلجوقی ، ما شاهد حمایت دربارهای سلطنتی از اسلام سنتی به جای حمایت از تفکر منطقی هستیم. خیام که با دستاوردهای علمی و فکری چهار سده قبل کاملاً آشنا بود، همه چیز را در حال سقوط می دید. خیام می دانست که ثمره اعتراض مستقیم به سنت پرستی دینی در قالب نوشته، فقط متهم شدن به کفر و بدعت خواهد بود، حتی اگر هم چیزی می نوشت، مصنفاتش جان سالم به در نمی بردند. بلایی که بر سر نوشته‌های رازی و ابن راوندی آمد.

۴- رباعیات

رباعی جمع رباعیات و مرکب از دو بیت است. این نوع شعر ترانه و دوبیتی هم خوانده می‌شود. در بررسی رباعیات خیام کار عظیم تعیین رباعیات اصیل از غیر اصیل است. پنج اصل خیام شناس معاصر، مهدی فولادوند برای تعیین اصالت رباعیات :

۱. هر رباعی اربعه الارکان است.

۲. ساختار منطقی و شبه استدلالی هر رباعی

۳. غلبه معنی بر لفظ

۴. هر رباعی لااقل یک از درونمایه های حیات، شک، اعتراض، عصیان، تحدی و استهزاء را داشته باشد.

۵. اغتنام دم و وحشت و اندوه مرگ

در میان شماری از محققان نیز این اتفاق نظر هست که رباعیات موجود در قدیم ترین مأخذ احتمالا اصیلند.

مشخصه های اصلی و برجسته رباعیات خیام درونمایه های شعری زیر است:

۱. ناپایداری و معنای زندگی

۲. شر و عدل

۳. این جهان و این زمان

۴. شک و حیرت

۵. مرگ و حیات پس از مرگ

۶. جبر و تقدیر

۷. حقیقت در شراب است

ناپایداری و معنای زندگی

خیام در سرتاسر رباعیاتش به طرز خلاق صور خیالی را که با کوزه و خاک متناسبت دارد به کار می برد تا اصل کون و فساد را نشان دهد. خیام پیوسته سرگرم گفتگویی میان گذشته، حال و آینده است، و خاک و گل نمادهای موثری است برای اشاره به گذرا بودن زندگی.

شر و عدل

رباعیات خیام دغدغه بسیار زیادی نسبت به مساله بدبختی، به طور عام ، و شر به طور خاص نشان می دهد . نظریه خیام در این باب چهار اصل اساسی است که یادآور چهار حقیقت ناب آیین بودایی است:

۱. بودن یعنی تحمل رنج و بدبختی

۲. رنج ناشی از آزمندی و احساس تعلق است

۳. رنج حل شدنی است

۴. راه حل در خاموش کردن آتش امیال است

این جهان و این زمان

خیام می گوید که شرط لازم برای مدنظر قراردادن زمان حاضر این است که امیال غیرضروری را در زندگی دور بریزیم و مراقب چیزهایی باشیم که تاثیر فوری و مستقیم بر ما دارد:

معذوری اگر در طلبش می کوشی

آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی

تا عمر گرانمایه بدان نفروشی

باقی همه رایگان نیرزد، هشدار

از نظر خیام ، نتیجه گیری صحیح، با فض ناپایداری زندگی، نوشیدن باده خرد است که ثمره آن درک عمیقی از ارزش این جهان و این زمان پیش از پایان یافتن زندگی است

شک و حیرت

حیرت خیام نه با مواجهه عارفانه با خداوند بلکه با اعتراض کردن به غرض از نفس آفرینش، و معماها، معضلات و بی معنایی مشهود آن آغاز می شود. خداوند، که داناترین است، حتما عالم را و ما را برای هدفی خلق کرده است، اما نبود چنین هدفی خیام را به حیرت وا داشته است:

او را نه بدایت نه نهایت پیداست

دوری که در آمدن و رفتن ماست

کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست؟

کس می نزند دمی در این معنی راست

مرگ و زندگى پس از مرگ

مرگ به زعم خيام نه تنها مظهرى از بى ثباتى ، بلکه عاملى است براى اتخاذ ذهنيتى دينى و گرفتار شدن در چرخه بى پايان تفسيرهاى دينى از وضعيت انسان.

به نظر خيام ، واقعيت مرگ سايه ترديد بر واقعيت حيات مى اندازد، و آنرا به توهمى كه نبايد آنرا جدى گرفت ، تبديل مى كند. خيام استعاره كوزه را بارها و بارها بكار مى برد تا پديده مردن را تشریح كند.

به گفته خيام تصور جنت و جهنم تنها شكلى كه يم تواند پيدا كند ، از طريق مشاهده آنها در بافت اينجا و اينك و با ربط دادن آنها به سرور و شادى و گرفتاريها و آلام زندگى اين جهانى است :

گويند كسان بهشت با حور خوش است من مى گويم كه آب انگور خوش است
اين نقد بگير و دست از آن نسيه بدار كاواز دهل شنيدن از دور خوش است

جبر و تقدير

مفهوم خيام از سرنوشت مفهومی است پس عمیق تر از آنچه تصور می شود و بیشتر مبنای وجودی دارد تا مبنای علت و معلولی . شرايطى كه به عقیده خيام بر ما تحميل شده است عبارتند از :

۱. ما بلاجبار متولد مى شويم و مى ميريم

۲. بودن يعنى رنج بردن

۳. تمامى خلقت، جاندار و بى جان، تابع قوانين طبيعت اند

جبر وجودى خيام مقدارى آزادى نيز همراه دارد ، يعنى ما آزاديم كه حقيقت وجودى مقرر خود را تا كامل ترين حد آن ، در قالب يك زندگى ، تجربه كنيم و در جنبه هاى پرف تر زندگى تامل نمايم.

خيام به نوعى جبر كيهانى و وجودى معتقد است كه ماهيت و هدف آن رازى سر به مهر است. آنچه مسلم است اين است كه مرگ برنده است؛ و در اين جريان، ما يكي از اين سه راه را مى توانيم برگزينيم: زندگى معنادارى بگذرانيم، در ورطه غم و نوميدى بيفتيم، يا نظامهاى خيالافانه كلامى سرهم كنيم.

زآوردن من نبود گردون را سود وز بردن من جلال و جاهش نفزود

از هيچ كسى نيز دو گوشم نشنود كاوردن و بردن من از بهر چه بود

حقیقت در شراب است

مفهوم و کاربرد شراب نزد خیام بی‌گمان مهم‌ترین و مشتبه‌شده‌ترین جنبه تفکر اوست. مستی و شراب وجوه گوناگون اندیشه خیامی را کنار هم می‌آورد. سه تعبیر ممکن از کاربرد شراب توسط خیام:

۱. شراب مستی آور (عامه)

۲. شرای متسی آور (عرفانی)

۳. شراب خرد (فلسفی)

۵- خیام و تصوف

خیام یکی از مشایخ باطن‌گرا و رمزی‌مشرّب مسلمان، یعنی عارفی صوفی بوده که مورد تأیید گروهی از خیام‌شناسان ایرانی و غربی است. تفسیری رمزی از رباعیات وی را در چارچوب تصوف قرار می‌دهد و چهره مهمی در سینت شعر صوفیانه به حساب می‌آورد. خیام در رساله خود، انواع طالبان شناخت خدا را طبقه‌بندی می‌کند:

۱- نخست متکلمانند که به جدلهای کلامی دلخوشند

۲- فیلسوفان و حکیمان که به ادله عقلی شناخت کردند

۳- اسماعیلیان و تعلیمیان که بر هر نحوه دانش آموزی ایراد می‌گیرند

۴- صوفیان که علم را با تصفیه باطن و تهذیب اخلاق خویش می‌طلبند.

درونمایه‌های اصلی رباعیات خیام که قلب و روح تصوف را تشکیل می‌دهند عبارتند از:

۱. ماهیت استعلائی یا فراتجربی خداوند

۲. عقل کلی و جزئی

۳. عشق و معشوق

۴. زهد و طریقت

۵. ورود به طریقت و شیخ

۶. سفر معنوی

۷. فنا

ماهیت استعلالی خداوند

تصوف با حیرت و خوف آغاز می‌شود و نه با دو دلی و شک، خطی ظریفکه ممکن است بعضی بگویند خیام هرگز از آن عبور نکرد. به رغم تظاهرات بدبینانه اش خیام هرگز وجود خدای را در هیچ کدام از رباعیاتش مورد سوال قرار نداده است.

عقل کلی و عقل جزئی

با فرارگرفتن خداوند در نقطه ای فرا تجربی صحنه‌ای بار یخیام آماده است تا عقل و عقلانیت را تحقیر کند ، و این یکی از درونمایه های مطلوب صوفیان است. استفاده و سوء استفاده از قوه عقل در معنای منطقی آن، نقطه مورد نزاع میان صوفیان و فیلسوفان بوده است و در بعضی از ابیات خیام جانب صوفیان را گرفته است.

عشق و معشوق

تصوف ری عشق است ، که شیوه ای از بودن هم شیوه ای از علم آموزی است ، صوفی به یاری عشق می داند که عشق چیست و سرانجام ، عین وجود او به سبب عشق آب می‌شود. تصوف خیام دقیقا شیوه پرداختن وی به مفهوم عشق است که لب و جوهره تصوف را تشکیل می دهد. عشق به عقیده خیام نه تصویری التزامی و مجرد ، بلکه کمال مطلوبی است که قلب و روح زندگی را تشکیل می دهد. عالم تجلی عشقی است که از عشق یعنی خدا صادر می‌شود.

سربیت قصیده جوانی عشق است

سردفتر عالم معانی عشق است

این نکته بدان که زندگانی عشق است

ای آنکه خبر نداری از عالم عشق

زهد و طریقت

خیام با اعمال زاهدانه و ریاضت کشی سرمخالفت داشته، و بارها این قبیل رفتارها را با نوعی ریا کاری یکی دانسته؛ زیرا آنچه اهمیت دارد چیزی است که در قلب عاشق و نه در چهره ظاهری او جای دارد.

ورود به حلقه طریقت و شیخ

خیام شاید پیامبران را همچون ابواب ورود به طریقت، و نظریات و اصول اعتقادی آنان را منبعی کافی از تعلیمات معنوی می‌دیده است:

هر زنده دلی را سوی صحرا هوسی است

اکنون که جهان را به خوشی دسترسی است

در هر نفسی خروش عیسی نفسی است

بر هر شاخی طلوع موسی دستی است

سفر معنوی

مفهوم مرسوم طریقت در تصوف سفری معنوی از ظاهر به باطن از راه ریاضت و اعمال زهدانه و تهذیب روح است. سفر معنوی خیام شاید به معیارهایی که تصوف سنتی تعیین کرده است نرسد، ولی سفری است در ژرفای زندگی که از طریق آن وی لایه های جهات فریب دهنده زندگی را که وسوسه و اغواگری می کنند، یکی پس از دیگری به یکسو می زند.

فنا

هدف نهایی صوفی و مقصد غایی سفر روحانی در تصوف یکی شدن با خدا یا فنا فی الله است. در میان سروده هاخیام رباعیهایی هست که برداشتی سنتی تر از فنا را ممکن می کند :

در دام بلا دانه تو باشی یا من
پیشانی شیران تو خراشی یا من؟
گر من به توام، بی تو سخن نتوان گفت
گر من تو شوم تو گفته باشی یا من؟

در اینجا مقصود خیام از بلا آفات طریق سلوک معنوی است که در انتظار صوفی است .

خیام در تفسیر تازه ای از فنا و بقا به آن اتحاد باطنی که میان عالم و معلوم، یعنی طالب و خداوند، وجود دارد اشاره می کند و می گوید اتحاد الان وجود دارد، اما شخص به چشمی نیاز دارد که آن را ببیند:

ای در طلب آنکه بقا خواهی یافت
وقت ذکرش فوق سما خواهی یافت
با تست خدا و عرش اعظم دل تست
با خود چو نیابی اش، کجا خواهی یافت؟

۶- اندیشه های فلسفی خیام

خیام شش رساله فلسفی زیر را از خود باقی گذاشته است :

۱. رساله فی ال‌کون و الت‌کل‌یف

۲. ضروره التضاد فی العالم و الجبر و البقاء

۳. رساله الضیاء العقلی فی الموضوع العلم ال‌کلی

۴. رساله در علم کلیات وجود

۵. رساله فی الوجود

۶. رساله جواب عن ثلاث مسائل

مسائل اصلی که خیام در سراسر رسالاتش بحث می‌کند عبارتند از :

۱. وجود خدا، صفات و علم او

۲. مراتب وجود، صفات و مساله کثرت

۳. وجود و ماهیت

۴. مساله شر

۵. جبر و اختیار

۶. موضوع و محمول

۷. معادشناسی

وجود خدا، صفات و علم او

خیام به سنت مشائیان، از خدا به عنوان واجب الوجود یاد می‌کند. مفهوم لایتناهی مسائل فلسفی بی شماری پی

ش می‌آورد، مفهومی که خیام مانند بسیاری از فیلسوفان قرون وسطی آن را رد می‌کند.

خیام ثابت می‌کند که تمامی صفات خداوند ثانوی و غیرحقیقی است جز وجود، که بخش جدانشدنی ذات الهی

است. مساله آخر مساله علم خدا بر کلیات و جزئیات است، که سنتا موضوع نزاع زیاد در میان متکلمان و

فیلسوفان بوده است.

مراتب وجود و مساله کثرت

طبق نظر خیام ، مهم ترین مساله فلسفی توجیه تعدد موجودات و متمایز کردن آنها از یکدیگر است. دلیل اینکه خیام این مساله فلسفی را مهم ترین و مشکل ترین مساله می بیند نه فقط اهمیت ذاتی آن ، بلکه ارتباط گسترده این معمای بغرنج بزرگ با یک سلسله مسائل دیگر است.

مساله مراتب وجود به عقیه خیام بدان جهت مطرح می شود که مساله دیگری نیز حل گردد، و آن وجود یک واجب الوجود است . وجود خدا به عنوان هستی مطلق رکن اصلی آراء فلسفی خیام است.

وجود و ماهیت

در باره رابطه ماهیت و وجود به طور کل و با آراء به هستی شناسی خیام سه نظریه ابراز شده است:

۱. وجود یک موجود عین ماهیت آن است.

۲. ماهیت اصل است و وجود به آن اضافه می شود.

۳. وجود را اصل و ماهیت را اضافه بر آن می داند.

چند تن از دانشمندان معاصر استدلال می کنند که خیام به تفوق ماهیت بر وجود معتقد بوده است. خیام در رساله فب الوجود، وجود را معنای زائدی بر ماهیت معقول به شمار می آورد.

خیام در اثبات اینکه اصالت ماهیت دارد سه دلیل ارائه کرده است:

۱. وجود نمی تواند به ماهیت اضافه شده باشد، والا دور و تسلسلی لانهایه پدید می آید.

۲. وجود به ماهیت اضافه نمی شود ، وگرنه ماهیت باید قبل از وجود، وجود می داشت.

۳. در مورد واجب الوجود، وجود به ماهیت اضافه نشده است زیرا ثنویت پیش می آید.

مساله شر

خیام در رساله های فلسفی خود توجیهی کاملاً منطقی در مورد وجود شر ارائه می کند. او رد یکی از رساله های فلسفی اش در توجیه حضور شر در عالم سه بحث را مطرح می کند:

۱. افرینش هر چیز افرینش ضد آن را ایجاب می کند بنابراین حضور آن همه خوبی در عالم خلق مقداری بدی را لازم می کند.

۲. مقدار خوبی در عالم بر مقدار بدی به مراتب می‌چربد.

۳. شر مقوله‌ای عرضی در عالم است و نباید آن را به ذات آفریدگار نسبت داد.

جبر و اختیار

خیام در رساله ضروره التضاد فی عالم می‌گوید که جبر با موضع فکری وی موافقت است. نظر خیام در باره جبر:

۱. جبر عام و جهانی

۲. جبر اجتماعی - اقتصادی

۳. جبر هستی‌شناختی

موضوع، محمول و صفات

یکی از دشوارترین جهات اندیشه فلسفی خیام تحلیل او از رابطه میان موضوع، محمول و صفات است.

معادشناسی

خیام به تناسخ روح و حتی به رستخیز در این عالم معتقد بوده است.

۷- خیام عالم

مهم‌ترین جنبه خیام چند بعدی ذی‌فنون نبوغ مختلف علمی اوست. زمینه‌های آراء علمی خیام :

۱. ریاضیات، شامل جبر، هندسه و حساب

۲. فیزیک

۳. نظریه موسیقی

۴. نجوم

۵. پیش بینی هوا

ریاضیات

الف) جبر

خیام در رساله فی البراهین علی‌المسائل جبر به موضوع معادلات درجه سه پرداخته، و رابطه میان ریاضیات و ویژگی انتزاعی هندسه اقلیدسی را نشان داده است. او کارهای خوارزمی را در باب معادلات درجه دم تا اندازه ای پیش‌تر برد.

ب) هندسه

خیام رساله کوتاهی دارد که در آن نظرات خود را در باره هندسه بیان کرده و به خاطر آن بعنوان چهره بی‌مهم در هندسه ناقلیدسی به شمار آمده است.

ج) حساب

اقایانی چاوشی می‌گوید که خیام با مثلث حسابی کاملاً آشنا بود و از آن برای استخراج ریشه اعداد صحیح استفاده کرده است.

فیزیک

خیام رساله کوچکی دارد که شرحی است بر اصل ئیدواستاتیک ارشمیدس .

نظریه موسیقی

خیام در نظریه موسیقی رساله کوتاهی تالیف کرده ساتکه گفته می شود شرحی بر کتاب اقلیدس در باب موسیقی است.

نجوم

در دوران پادشاهی سلطان جلال الدین ملکشاه بود کهد گروهی از اصحاب نجوم زیر نظر خیام به رصد خانه سلطنتی دعوت شدند و ماموریت خیام اصلاح تقویم موجود و رفع نابسامانی‌های آن بود.

۸- خیام در غرب

خاورشناسی و خیام اروپائیه‌ها

تحقیقات خیام‌شناسی در انگلستان و آمریکا به نحوی سازمان‌یافته‌تر، و در فرانسه و آلمان به شیوه علمی اجراء شد. کشف خیام نخست توسط اروپائیان و سپس توسط آمریکائیه‌ها نشان‌دهنده غرب‌برای شنیدن پیام خیام بود.

خیام تجسم خرد معروف بخرد شرقی شد. سفر خیام به اروپا در ۱۸۱۰ م شروع شد.

ادوارد فیتز جرالده: سازنده افسانه‌ای واقعی

در سده‌های نوزدهم و بیستم، نام عمر خیام با نام شاعر و ادیب بریتانیایی، ادوارد فیتز جرالده سخت پیوند خورده بود. او بود که خیام را به جهان انگلیسی‌زبان معرفی کرد. فیتز جرالده، پیوندی معنوی با خیام برقرار کرد.

تأثیر خیام بر محافل و شخصیت‌های غربی

باشگاه عمر خیام لندن

مانیورده‌ی دلیل تشکیل باشگاه خیام لندن را حرمت و تکریم بسیاری از مردم نسبت به رباعیات و خدمت فیتز جرالده، اعلام کرد. از جمله شخصیت‌های اصلی این باشگاه، می‌توان از پوستین‌هانتلی رئیس باشگاه نام برد، که فارسی را تحصیل کرد تا بتواند خیام را به زبان اصلی بخواند.

عمر خیام در آمریکا

سفر بزرگ خیام به آمریکا در ۱۸۶۹ آغاز شد، زمانی که جالرز ایوت مقاله‌ای در نشریه نقد و بررسی آمریکای شمالی منتشر کرد و در آن ترجمه فیتز جرالده را مورد بررسی قرار داد. چندان طولی نکشید که رباعیات خیام در برخی محافل ادبی در ناحیه نیوانگلند رواجی یافت.

باشگاه عمر خیام آمریکا

آمادگی آمریکا برای پیام خیامی، منجر شد به تلاش‌های سازمان‌یافته در جهت شناخت خیام و بدین ترتیب باشگاه عمر خیام آمریکا متولد شد.

عمریه‌های نیوانگلند

با استقرار باشگاه به صورت مرکزی برای چهره‌های ادبی علاقمند به عمر خیام، اعضاء پیوسته و وابسته آن شروع کردند به ایجاد مکتبی ادبی و خود را عمری خواندند. در سراسر آمریکا جنبش ادبی عمری یارانی یافت که مستقیم و غیرمستقیم متأثر از خیام بودند.

مارک تواین و رباعیات

مارک تواین که خود با شعر انگلیسی آشنا بود اغلب بالاترین احساس احترام خود را نسبت به رباعیات ابراز می‌داشت. مارک تواین علاقه شدیدی به رباعیات پیدا کرد و شروع به گردآوری نسخه‌های مختلف آن نمود.

خیام در فرانسه

قاره اروپا نیز در خلال سده نوزدهم به وجود خیام پی‌بردند، اما بر خلاف انگلیسیها که به رباعیات خیام علاقه پیدا کردند، فرانسویها نخست رسالات ریاضی خیام را کشف کردند. در میان دانشمندان فرانسوی که پژوهشهای موجود در باره خیام را بسط دادند، یکی س گرولو است که خیام را باشخصیتهایی از قبیل پاسکال، بودلر و ... مقایسه کرد.

خیام در آلمان

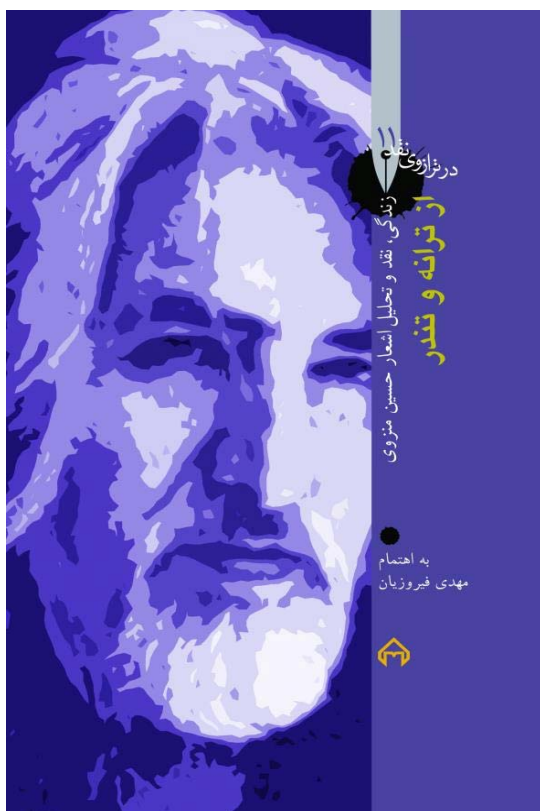
با انتشار مقالات متعددی در نشریه‌های پرتعداد که جنبه‌های مختلف فکر خیام را نشان می‌داد، محبوبیت خیام در آلمان به اوج رسیده بود. در آلمان بیش از هفده ترجمه از رباعیات خیام انجام شده است.

انجمن خیام هلند

مبداء علائق علمی به خیام در هلند به سال ۱۸۹۱ بر می‌گردد که مقاله‌ای در مجله راهنما به همت شعرای هلند از رباعیات خیام درج گردید.

انجمن عمر خیام هلند در حال حاضر چهارده عضو دارد که دانشگاهیان و چهره‌های ادبی‌اند.

۴-۲- خلاصه کتاب از ترانه و تندر



مشخصات کتاب

روی جلد : از ترانه و تندر

صفحه اول :

سرشناسه : فیروزیان حاجی، مهدی ؛ ۱۳۹۱

عنوان و نام پدیدآورنده: از ترانه و تندر، مهدی فیروزیان

مشخصات ظاهری : ۶۲۴ ص

موضوع : منزوی، حسین، نقد و تفسیر

شماره کتابخانه ملی : ۲۳۸۸۱۸۶

معرفی کتاب :

از ترانه و تندر که به اهتمام مهدی فیروزیان در زنجیره کتابهای در ترازوی نقد انتشارات سخن منتشر شده، شناختنامه حسین منزوی است و در چند بخش به بررسی شعر و زندگی استاد حسین منزوی پدر غزل نو می‌پردازد.

۱- سه گفتگو و یک نامه

۲- بررسی‌ها

۳- یادها

۴- سروده‌هایی در ستایش و سوگ منزوی

۱- سه گفتگو و یک نامه

حسین منزوی و مرور شعر

س: آقای منزوی آیا زندگی شما از راه آثارتان تامین می‌شود؟

پ: غیر از سه سال، دیگر هیچ‌وقت کار دولتی نداشتم و از طریق حق التالیف کتاب‌هایم زندگی‌ام را سپری می‌کنم.

س: شیوه ترانه سرایی؟

پ: ساخت ترانه دو نوع است. گاهی شعر هست بعد ملودی اش ساخته می‌شود و گاهی هم برعکس.

س: سال شروع سرودن شعر؟ نوع قالب شعر شما؟

پ: سال ۱۳۴۰ - شعر کلاسیک

س: چرا تب شعر سیاسی پس از انقلاب در میان نسل تازه شاعران فروکش کرد؟

پ: من با دیگران کار ندارم، ولی در شعر من اینگونه نبود. آن چیزهایی که برای من عجیب بود و دوست داشتم در

موردشان صحبت کنم، در شعرم متبلور است.

س: در میان غزل سرایان امروز آثار کدام شاعر را بیشتر می‌پسندید؟

پ: خانم سیمین بهبهانی، شهریار، منوچهر نیستانی

س: نقدهای شما؟

پ: من پراکنده نقد و بررسی‌هایی روی شعر امروز نوشته‌ام، حدود ده مقاله در مجله رودکی.

شعر نانوایی نیست / گفتگو با حسین منزوی

س: وضع شعر امروز؟

پ: یک جریان واپسگرا، یک جریان میانه رو، ولی شعر پیش رو ادامه شعر نیماست.

س: جریان راهبر و ماندگار؟

پ: جریان سالم، زنده و شعر امروزی که دنباله شعر نیماست...

س: آیا شعری که ادامه شعر نیماست رشد کرده و غنی است؟

پ: بله، شعر نانوایی نیست که باید در هر محله ای وجود داشته باشد. این کاری است که حتی یک نفر هم

می‌تواند آن را به مقصد برساند.

س: جهانی شدن شعر؟ کاربرد مفاهیم بومی و ملی؟

پ: هرچیز برای این که جهانی شود، اول باید شخصی باشد و هر شعر برای این که عمومی شود، اول باید

مشخص شود. شاعر مثل آینه‌ای است که خودش را جلو چشم همه می‌گذارد و به این ترتیب یک مساله شخصی

می‌شود یک مساله عمومی و یک مساله شهری م‌شود یک مساله کشوری و یک مساله سرزمینی به یک مساله

زمینی تبدیل می‌شود.

... کدام ماه اسیر پلنگ شد؟/ گفتگو با محمدعلی بهمنی در باره حسین منزوی (روزنامه همشهری

اردیبهشت ۸۳) - پس از درگذشت حسین منزوی -

س: از منزوی، غزل و عشق بگویید؟

پ: شعر در هر شکل بیانی که منزوی با آن برخورد می‌کرد، به صورت تعالی یافته‌ای در کلامش متجلی می‌شد.

منزوی تنها تغزل نمی‌کرد بلکه تفکر هم می‌کرد و این تفکر خاصه در غزل‌های برجسته او مشخص است.

س: زوایای پنهانی وجود منزوی؟

پ: تپشی که منزوی برای هستی شهر داشت، از همان زوایای پنهانی وجود شعری وی است. او همیشه به شعر

جلوه و هستی بخشیده. منزوی غزل و شعر را متحول کرد.

س: راجع به پیشرو بودن منزوی در غزل؟

پ: منزوی بدون شک پل ارتباطی بین غزل دیروز و امروز را سایه زد.

س: مقوله مرگ در نگاه منزوی؟

پ: منزوی از دریچه‌های گوناگونی به مرگ نگاه کرده است. مرگ اندیشی این اواخر جزء ذهنیتش هم بود. او

می‌دانست مرگ برایش یک تولد دوباره خواهد بود. بخصوص برای شعرش.

نامه حسین منزوی به محمدرضا خسروی

دوست همچنان عزیز! ... گمان کرده‌ای که تنها تو جوانی را گم کرده‌ای؟ من نیز نتوانسته‌ام راز تعلق زمان را دریابم. من نیز پیر شده‌ام...

... من باور کرده‌ام که آن کسی که به مرداب می‌زند و رد می‌شود، زیباتر از کسی است که دو گام به دریا مانده، از رفتن باز می‌ماند. من این طوری‌ها بوده که موضوع گفتگوهای دوستان شده‌ام و باز هم چه باک! من آمده‌ام که شاعر باشم و همین! ...

... غزل خوبت را خواندم. من هم به روی چشمم می‌نهمش؛ هم برای خودش و هم برای ماموریتش که پیوند دادن مجدد من و تو بوده است. هرچند که من در این پیوند، گسیختگی احساس نمی‌کردم. ... شعرهایت را خوانده‌ام و دفترهای پایز را فعلا نگاه کرده‌ام....

...

منظر نامه‌ات - حسین

۸۴/۵/۲۰ زنجان

۲- بررسی‌ها

منزوی دیگر در انزوا نیست / دکتر سیروس شمیسا

موضوع اصلی شعرهای موفق و معروف منزوی زندگی دردناک و منحصر به فرد خود اوست و بنابراین جلب نظر می‌کند. عشق و موضوعات دیگر هم در ارتباط با همین موضوع اصلی باید لحاظ شود. این موضوع اصلی در اغلب موارد با فرم بدیعی بیان شده است. منزوی در تحصیل فرم غزل نوآوری‌هایی دارد، از جمله در اوزان، مثلاً بلندتر کردن مصراع‌ها از حد چهار رکن. و آوردن اوزان تازه، یا سرودن غزل‌های طولانی. در زمینه بیان فردی یا سطر به سطر به طور کلی نحو کلام او همان نحو کلام شعر نو است.

خودساخته‌ای خود سوخته / دکتر مرتضی کاخی

شادروان حسین منزوی این پیشگام معتبر نامدار غزل نو در شعر فارسی، شاعری بود خود ساخته و خود سوخته. تأثیری که او بر غزل نو معاصر فارسی گذاشته تأثیر غریبی است. منزوی از شاعرانی است که از همان نگاه نخست خود به شعر، شعری درخشان در حوزه غزل خلق می‌کند و خواننده اش را به شگفت زدگی غیرقابل وصفی دچار می‌سازد. او توانایی خود را در سرودن قصیده و راعی هم نشان داده است. از جمله قصاید ماندگار و فصیح او مرثیه‌ای است در سوگ مهدی اخوان ثالث با مطلع زیر:

تو مشکلی و هرگزت آسان کسی شناخت

شاعر تو را زین خیل بی‌دردان کسی شناخت

سلطه منزوی بر غزل و قصیده‌اش نشان از دایره وسیع واژگان او می‌دهد که این خود حاصل تسلط او بر زبان شعر و زبان فارسی است.

حرفی تازه در غزل / دکتر سعید حمیدیان

منزوی راحت، نرم، روان و بی لفاظی حرف می‌زند؛ تا آن‌جا که گاه غزل سعدی را به یاد خواننده می‌آورد و فضا را همان سهل و ممتنع یا سهل ممتنع. شعر منزوی یک آینه یا به تعبیر دیگر یک فهرست و سیاهه از همه چیز زندگی اوست. از طرح پاره‌ای حالات اروتیک و به اصطلاح لحظات و افعال ممنوعه هم بی‌می‌دارد؛ چون اینها را هم جزء همان امور و احوال ساده و معمولی حیات انسانی می‌داند که به هر حال از دیدگاه او ثبت کردنی است. هر آن کس که با شعر گذشته آشنا باشد از شعر او در می‌یابد که دست کم متون غزلی و کلا غنایی پارسی را خیلی خوب خوانده و خیلی زیاد در این عوالم گشته است.

پرنده بی قرار غزل و قربانی فرشته بی رحم شعر / منوچهر آتشی

ابداع حسین منزوی در تغزل عاشقانه است. او از زبان رایج غزلیات متداول در زمانه عدول و عبور کرده و تصویر یا وضعیت‌هایی در غزل می‌سازد که پیش از او رایج نبوده است. منزوی به تقلید از قدما از صنایع بدیعی کمتر سود می‌جوید و اگر هم می‌جوید، چنان طراوتی به آن می‌دهد که شورانگیز است.

منزوی شعر نیمایی را به کمال درک کرد. بعضی از شهزهای نیمایی او مثل صفرخان در حد پخته‌ترین‌هاست. اما در مجموع، منزوی در ردیف دو سه نفر از بهترین غزل‌سرایان ایران قرار می‌گیرد که شهریار و سایه از آن جمله‌اند. در غزل‌های او بی شک قوی‌ترینها، عاشقانه‌هایند، اما غزهای سیاسی او هم سنگین و پرمایه است. غزل ۵۹ از شوکران و شکر نمونه والایی است که بازتاب تیرباران‌های پیش از انقلاب می‌باشد.

منزوی در زمینه شعر سپید هم یک دفتر دارد که هرچند شعرها خوش خاتمه و دارای پایان بند دلاویزند، اما ذهنیت شاعر در آنها همان ذهنیت غزلی است و فقط وزن از آن گرفته شده است.

داد و ستد شاعرانه (درنگی بر پیوندهای بینامتنی شعر منزوی) / مهدی فیروزیان

یکی از ویژگیهای برجسته شویه شاعری منزوی، نگاه شاعرانه اوست که به او توان آن را بخشیده که از چیزهایی گاه ساده و پیش پا افتاده، مضمون‌هایی درخشان و تصاویری هنری بیافریند.

تاثیر پذیری شاعران از یکدیگر به راستی ناخواسته است و نمی‌توان نام سرقت ادبی را بر آن نهاد. گاهی هم شاعر به بازآفرینی و پروردن مضمون یا تصویری هنری می‌پردازد که بازهم از آن رو که خود چیزی به آن چه بوده است افزوده، کار او را هنری و ارزشمند می‌باید دانست. استاد یگانه این روش حافظ است که منزوی نیز سخت به او دل بسته است و از شعر او و شیوه اش بسیار تاثیر پذیرفته است.

پیوندهای بینابینی

در شعر منزوی با همه نوگرایی، نشانه‌هایی از شعر کهن دیده می‌شود. گستردگی این کاربردها از واژه و ترکیب آغاز می‌شود و به بیت و حتی گاه سراسر یک شعر می‌رسد.

منزوی، با گسترش دامنه بهره‌گیری از اسطوره‌ها، نمادها، تلمیحات و اشاراتی که در شعر کهن کمتر به آنها پرداخته شده و گاه با درهم آمیختن ویژگیهای فرهنگ‌های گوناگون، فضایی نو را رد غزل خود پدید می‌آورد. او تکرار همیشگی نام لیلی و مجنون و ... را در شعرهای عاشقانه نمی‌بسنند و می‌گوید:

تاکی همان عذرا و وامق‌ها؟ آن خسته‌ها، آن کهنه عاشق‌ها باید برای این بیابان نیز، دیوانگانی دیگر اندیشید
منزوی خود گاه به اشاراتی که در سروده هایش هست و ترکیبات و نکاتی که از شعر دیگران برگرفته است، اشاره می‌کند.

نام من عشق است آیا می‌شناسیدم؟ (نگاهی به رفتارشناسی عشق در غزل‌های منزوی) / دکتر

سیامک بهرام‌پرور

شک نیست که غزل قالب عاشقانه است. قرن هاست که این فرم در خدمت این محتوا قرار گرفته است و قرار می‌گیرد. در نگاهی سریع و گذرا به عاشقانه‌سرایی در کلیت ادبیات جهان، می‌توان سه رویکرد زیر را با اندکی اغماض مورد مشاهده قرار داد:

۱- گروهی از عاشقانه‌ها به توصیف معشوق و زیبایی‌هایش می‌پردازند.

۲- گروهی دیگر از عاشقانه‌ها، نه به معشوق، که به ماهیت خود عشق و نیز به چگونگی رفتار عاشقانه می‌پردازند.

۳- کم‌تعدادترین دسته در میان عاشقانه‌ها مربوط به سخت‌ترین نوع آن است. آنهایی که معجونی از دو دسته قبلی را توأم در خود می‌پرورند.

عاشقانه‌های منزوی گاه حتی در غزل‌هایی که در نخستین برخورد به شدت توصیفی و حتی تناته به نظر می‌رسند، واجد لایه‌هایی پنهان از اندیشگی بسایر منسجم اند که در کلیت آثار او به شکل‌های گوناگون تکرار می‌شود و وجود یک تفکر محوری ساختمان را در زمینه عشق، آشکار می‌سازد.

به طور خلاصه منزوی در غزل‌هایش مفاهیم گوناگون عشق: عشق به انسان، عشق الهی و عشق به وطن و ... را به هم می‌آمیزد و به یگانگی این مفاهیم می‌رسد. یک صفت مهم و پایه‌ای عشق، عشق زاییده ناخودآگاه است. عشق به عقیده منزوی، ریشه در ناخودآگاه دارد. درک عمیق منزوی از عشق سبب می‌شود تا حلاوت غزل‌هایش در جان و اندیشه مخاطب بنشیند و او خود آگاه و ناخودآگاه به زیبایی آن اعتراف کند و در هوایش مست شود. و این گونه است که منزوی به درستی خود را، حتی بر سنگ مزارش، این چنین معرفی می‌کند و دیگر هیچ:

نام من عشق است، آیا می‌شناسیدم؟

سیر غزل و حسین منزوی / عزت الله فولادوند

حسین منزوی در کنار صدر نشینان غزل امروز، چهره‌ای است برجسته و متفاوت و مقبول اهل ادب و نیز، با ذهن و زبانی نوگرا، که عاشقانه‌هایش با بهترین‌های شهریار و سایه و سیمیم و رهی معیری و عماد خراسانی و بهمنی پهلوی می‌زند.

اگر جنبه جمال‌شناسی شعر او را در حال حاضر نادیده بگیریم، غزل‌های او را با توجه به درون‌مایه و محتوا و مضمون پیام‌آوری شامل عاشقانه‌ها، غزل‌های متأثر و ملهم از روی دادهای تلخ اجتماع، غزل‌های در بردارنده سرنوشت دردناک و مسائل شخصی شاعر، غزل‌های متوسطی که شاعر هنرمند را به خاطر وعظ و پند و اندرزگویی به مریدان، بر مسند مرشد و پیر نشانده‌اند و غزل‌هایی که گزارش گونه اتفاق، یا ماجرای را روایت می‌کنند.

از جمله محاسن دیگر شعر منزوی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

صور خیال خلاق و خوش‌رنگ و بو، و موسیقی درونی، و حضور اساطیر و حماسه‌های آریایی و سامی و فرنگی، و استفاده از متل‌ها و قصه‌ها و ضرب‌المثل‌های ادب شفاهی توده‌ها و اشاره به افسانه‌ها و داستان‌های یونان و دیگر سرزمینهای اروپا و ...

با پریان غزل (یادداشتی برای غزل منزوی) / محمدسعید میرزایی

منابع یا مضامین غزل های منزوی را با نشانه های که در متن او وجود دارد می‌توان دسته بندی کرد: مثلا بسامد استفاده او از مضامین قرآنی، متون عرفانی، ادبیات کهن، ادبیات دنیا و ... اما مهمترین چیزی که در این میان اهمیت دارد، تجربه های فردی و شهودهای خصوصی شاعر است در برخورد و مواجهه با جهان و این که اصولا منزوی، شاعری بود که نه بیم تکفیر شدن و رانده شدن از حلقه های ریایی روزگار را داشت و نه دغدغه پذیرفته شدن از سوی جامعه روشنفکری و همین موجب شد که او به عنوان یک شاعر در درجه اول به نیک سرودن بیندیشد. نوع آوری منزوی در غزل و به طور کلی شعر معاصر از منظر زبان با معاییر زبان گفتار سازگاری دارد.

غزل های نیمایی / رشید کاکاوند

غزل های منزوی عموما عاشقانه است؛ آنچنان که در تعریف اصل غزل، توقع داریم. عشق همان عشق است که در تاریخ شعر فارسی به بیان آمده است؛ اما منزوی روایتگر معاصر آن است. عاشق با همان صفت و معیارها، یکی از آموزه های شعر نیمایی که ورود بی محدودیت و بی ممنوعیت همه واژه های زبان است، در غزل منزوی مثل همه شاعران نوگرای نیما سرایی، کاملا اجرا شده است.

شعر بلند حسن منزوی / دکتر علی موسوی گرمارودی

از برجسته ترین ویژگیهای غزل نو، معاصر بودن آن است. در غزل نو با آن که غزل یک قالب قدیمی است اما نگرش شاعر در آن امروزی است. همین ویژگی است که شعر منزوی و امثال او را از انبوه غزل پردازانی که در زبان و بیان خاصه نگاه، از دور سنایی و انوری و دهلوی پایین تر نمی‌آید. منزوی از بزرگترین غزلسرایان در طول تاریخ شعر فارسی است و استواری و زیباییها، لایه های ناشناخته ذهن و زبان او، در خور بررسی جدی طی کتابهای مستقل است.

نخستین حلقه موج نو- قدمایی، در غزل فارسی / دکتر غلامحسین عمرانی

حسین منزوی یکی از پیشگامان غزل جدید است. نمونه های شعری او را شاعری مبتکر و در عین حال الهام گیرنده از سنت غزل فارسی نشان می‌دهند. به شهادت طیف خوانندگان جدی شعر، غزل های منزوی بالاترین و بیشترین خوانندگان غزل را جذب خود کرده است. جذب مخاطب یکی اصلی ترین وظایف شاعر است که به زور به دست نمی‌آید. ممکن است با تبلیغ برای مدتی کوتاه به دست آید؛ اما خوانندگان به زودی آگاه می‌شوند که صدای شاعر از پشت بلندگوی تبلیغ به گوش می‌رسیده است.

وزن شعر منزوی / مهدی فیروزیان

ویژگیهای وزنی غزل منزوی

گونه گونی وزنی

منزوی در ۴۲۵ غزل خود، از ۶۰ وزن بهره برده است. این نکته نشان‌دهنده گرایش او به بهره گیری از وزن های گوناگون است. البته گونه گونی وزن در غزل های او به آن اندازه که در نگاه نخست ایز این آمار بر می‌آید، چشمگیر نیست. او نیز مانند غزل سرایان کهن بیتشر غزل های خود را در چند وزن خوش آهنگ و آشنا، سروده است. پرکاربردترین وزن در دیوان او "مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن فعلن" که پرکاربردترین وزن در شعر فارسی است.

وزن های تازه یا کم زیاد

منزوی در زمینه وزن، هنجارگریزی و نوآوریهای هم داشته است. این هنجارگریزی شامل :

۱- وزن هایی که با افزودن یک یا چند هجا به زنجیره هجایی وزن های پیشین ساخته می‌شوند.

۲- وزن هایی که از تکرار یک الگوی وزنی ساخته می‌شوند.

نوع آوری های منزوی در حوزه زبان / محمد عابدینی

۱- پرهیز از استعمال واژگان و ترکیبات کهنه نامتناسب با فضای شعر و دوری از شکستگی های لفظی و حرکت به سمت سلامت زبان .

۲- هنجارگریزی در حوزه زبان به صورت آگاهانه

۳- اجتناب از کاربرد مفردات و ترکیبات کلیشه ای شعر سنتی و گاهی وارد کردن کلمات حسن و به قولی غیر غزلی شعر

۴- نزدیکی زبان شعر با زبان محاوره

۵- نمادینه شدن شدید زبان در اشعار اجتماعی - سیاسی و غلبه بیان استعاری بر بیان تشبیهی در این گونه اشعار

۶- حماسی ار شدن فضای غزلها چه در عرصه شعر عاشقانه و چه اجتماعی و سیاسی

از دیگر مقاله‌هایی که در این بخش بررسی شده‌اند عبارتند از :

اسطوره‌ها و اشاره‌های داستانی در شعر منزوی / امیر آزاده دل

شاعری تمام / مریم جعفری آذرمانی

ماه بلند عشق / پیمان قدیمی

منزوی و ترانه سرایی / مهدی فیروزیان

مقاله‌های بالا بدلیل فراوانی استفاده از نمونه‌های شعر و میسر نبودن خلاصه کردن اشعار، خلاصه نویسی نشده‌اند.

۳- یادها**۴- سروده‌هایی در ستایش و سوگ منزوی**

این دو بخش شامل نوشته‌هایی هستند که به صورت خاطره و متن ادبی نگاشته شده‌اند و بدلیل زیبایی متنها و اینکه با خلاصه‌نویسی به متن ادبی آسیب رسانده می‌شود، از خلاصه‌نویسی آنها صرف نظر شده‌است.

بحث و نتیجه گیری

با توجه به آنچه که در چکیده و مقدمه این مجموعه گفته شد، و نگاهی به اصل کتابهایی که در اینجا خلاصه‌نویسی شده‌اند و مقایسه با خلاصه‌ای که از این کتابها ارائه شده است، می‌توان نتیجه گرفت که خلاصه‌نویسی می‌تواند جایگزین مناسبی باشد برای مطالعه کتابهایی که دارای حجم زیاد بوده و نیاز به زمان طولانی برای مطالعه دارد. در این خلاصه نویسی که به شیوه خلاصه‌نویسی منتخب انجام شده، سعی شده است که مطالب مفید و علمی که بتوان با استفاده از آن معنای کامل تیترهای انتخاب شده را به مخاطب ارائه داد، انتخاب شود. همچنین ملاحظه می‌شود که در این خلاصه‌ها هیچگونه دخل و تصرفی در محتوای اصلی کتاب صورت نگرفته و تنها جمله‌های برجسته و مرتبط با موضوع از متن اصلی کتاب انتخاب شده‌اند. امید است خوانندگان این مجموعه بتوانند با صرفه جویی در وقت خود حداکثر استفاده را از مطالعه خلاصه کتابهای ارائه شده ببرند.

منابع :

- ۱- روشها، جواد محدثی، نشر معروف قم، ۱۳۸۶
- ۲- چکیده نویسی (مفاهیم و روشها)، ترجمه و نگارش: محمدنقی مهدوی، تهران: مرکز اسناد و مدارک علمی ایران، ۱۳۶۶
- ۳- بازشناسی و نقد تصوف، دکتر علیرضا ذکاوتی، نشر سخن، ۱۳۹۰
- ۴- میراث مولوی (شعر و عرفان در اسلام)، ویلیام چیتینگ و دیگران، ترجمه مریم مشرف، نشر سخن، ۱۳۸۷
- ۵- صهبای خرد (شرح احوال و آثار خیام)، مهدی امین رضوی، مترجم مجدالدین کیوانی، نشر سخن، ۱۳۸۷
- ۶- از ترانه و تندر (زندگی، نقد و تحلیل اشعار حسین منزوی)، مهدی فیروزیان، نشر سخن، ۱۳۹۰